

## جنبش‌های دموکراتیک و آزادی خواهانه بهار عربی، بحران جهانی سرمایه داری، بحران منطقه‌ای خاور میانه

سرمقاله

۱ - جنبش‌های دموکراتیک بهار عربی - لیبی: بیش از شش ماه است که از آغاز جنبش‌های آزادی خواهانه بهار عربی می‌گذرد و سرعت انفجاری این جنبش‌ها در سطح کشورهای عربی بازی دومینو ریزش قدرت‌های استبدادی و توتالی‌تر هیئت‌های حاکمه سیاسی کشورهای عربی یکی پس از دیگری رقم می‌خورد، که آخرین مهره دومینو این ریزش سیاسی قدرت، سقوط حکومت توتالی‌تر قذافی در لیبی می‌باشد که دیکتاتور آن با اینکه بیش از چهل سال تحت لوای شعار دروغین سوسیالیسم مانند هیتلر بر این کشور حکفرمایی می‌کرد هنوز حتی یک قانون اساسی که قدرت خود را بتواند از کانال آن بر این ملت تزیق بکند، ندارد و دیکتاتور لیبی به صورت فراقانونی بلامنازع بر این کشور حکفرمایی می‌کرد و بر پایه یک جامعه قبیله‌ای و یک ارتش مقتدر و ماشین پلیسی و اداری حاکمیت خود را برای مدت بیش از چهل سال بر ملت لیبی تحمیل کرده است.

ادامه در صفحه ۲

تفسیر سوره النازعات - قسمت دوم

## تبیین رهائس انسان از جبرها محیط بر خود به سوی آزادی

۲ - استراتژی ۱۳ ساله مکی محمد: شکی نیست آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم محمد به عنوان یک پیامبر الهی بزرگترین و تنها رسالتش رهائی انسان و در راس آن رهائی انسان‌های عربستان و مکه و مدینه بود. تا توسط آن‌ها برای یک مرحله دیگر بتواند به رهائی انسان بپردازد؛ و در رابطه با این هدف، شعاری که محمد در دوران مکه بالای نامه‌های خود به سران کشورهای دیگر می‌نوشت، عبارت بود از: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَيَّ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» - آیه: ۶۴ - سوره: آل عمران»

ادامه در صفحه ۱۱

علی و اسلام - قسمت دوم

## اصول اسلام شناسی علی

پس آنچه تا اینجا از تعریف اسلام از نگاه امام علی آموختیم عبارت از اینک:

- الف - از نظر امام علی اسلام یعنی عمل صالح.
- ب - عمل صالح در دیسکورس قرآن و نهج البلاغه غیر از عمل حسنه است.
- ج - تعریف عمل صالح عبارت از هرگونه عملی که جامعه را به سوی شدن و تکامل پیش می‌برد.
- د - تعریف عمل حسنه عبارت است از هرگونه عملی که فرد یا جامعه را در بودن خود نگه می‌دارد.
- ه - از آنجائیکه موضوع عمل صالح، شدن جامعه است؛ لذا با عنایت به اینکه شدن هر جامعه‌ای بر حسب شرایط اقلیمی و جغرافیایی و فرهنگی و تاریخی و عصری و نسلی متفاوت می‌باشد در این رابطه ما یک عامل صالح کلی و عام و مجرد نداریم بلکه عمل‌های صالحه مختلف داریم.

و - با عنایت به اینکه موضوع عمل صالح جامعه انسانی می‌باشد و از آنجائیکه ظرف شدن جامعه انسانی که موضوع عمل صالح است به اندازه همه جوامع تاریخ متفاوت می‌باشد لذا در این رابطه ظرف عمل صالح یک ظرف تاریخی می‌گردد.

ز - از نظر قرآن ما ادیان نداریم بلکه تنها یک دین داریم که نامش اسلام می‌باشد که این دین از ابراهیم خلیل شروع می‌شود و تا موسی و عیسی ادامه پیدا می‌کند و به محمد می‌رسد و از محمد تا همیشه زمان ادامه می‌یابد.

ح - از نظر گروویچ ما جامعه نداریم بلکه جامعه‌ها داریم.

ط - به موازات اینکه ما اسلام را مانند امام علی عمل صالح تعریف کردیم و از آن زمانی که فهمیدیم که عمل صالح در دیسکورس قرآن و نهج البلاغه در جوامع مختلف بشری به لحاظ طولی و عرضی متفاوت می‌باشد پس در هر شرایط زمانی و تاریخی ما باید یک تعریف مشخص از عمل صالح و در نتیجه از اسلام ارائه بدهیم.

ادامه در صفحه ۸

## مبانی تئوری حزب در اندیشه ما

قسمت اول

سوال:

- ۱ - آیا شما در عرصه استراتژی به حرکت سازمان‌گرایانه حزبی اعتقاد دارید؟ یا مبارزه قهرآمیز مسلحانه و ارتش خلقی؟ یا مبارزات پارلمان‌تاریستی؟
- ۲ - آیا حزب را به عنوان یک استراتژی قبول دارید یا به عنوان تاکتیک؟
- ۳ - آیا در عرصه استراتژی حزبی، شما به یک حزب قدرت‌گرا اعتقاد دارید؟ یا یک حزب سازمان‌گرا؟

۴ - چه تعریفی از حزب دارید؟ آیا حزب را بر پایه مسئولیت اجتماعی، یا طبقاتی، یا تاریخی، یا انسانی تعریف می‌کنید؟ یا حزب را بر پایه هویت، نام، خاک، خون، فرد، شخصیت، کاست، گروه، فرقه، مذهب، مسلک و قدرت؟

ادامه در صفحه ۷

## مبانی تئوریک سوسیالیسم - قسمت ۲۲ اصول مقدماتی سوسیالیسم علمی

و - سوسیالیسم علمی و ارزش اضافی:

با شکل گیری مناسبات بورژوازی و استحاله کار کشاورزی به کار تجاری و کار صنعتی و پیدایش چرخه بازار و کالا و پول و همه چیز شدن کالا برای بورژوازی، و جایگزینی - ارزش مبادله به جای ارزش مصرفی تولیدات تولید کننده - و پیدایش ماشین در عرصه کار صنعتی بشر (که به موازات کار صنعتی و سرمایه ماشینی و پرولتاریای صنعتی بعد از دوران رنسانس و انقلاب صنعتی انگلیس)، در اروپا حاصل شد، مهمترین پدیده‌ای بود که در اثر استحاله تئوری - ارزش - توسط آدم اسمیت پیر در خدمت نظام بورژوازی درآمد، و قرارداد نقش سرمایه و مواد اولیه در کنار نقش پرولتاریای صنعتی بود که حاصل آن - حاکمیت سرمایه بر نیروی کار - و شکل گیری کار مزدوری بر پایه مزد بخور و نمیر برای پرولتاریا بود.

ادامه در صفحه ۱۴

زیرساخت‌های اقتصادی این کشور در عرصه بهار جنبش عرب قابل توجه می‌باشد چراکه در شرایطی قذافی و دار و دسته‌اش در حال ریزش تاریخی هستند که کشور لیبی و اقتصاد لیبی توسط ماشین نظامی جهان سرمایه‌داری بدل به بیابان سوخته‌ای شده است و نا امنی و جنگ قبیله‌ای و کشت و کشتار و فراهم نبودن حداقل امکانات زندگی از برق، آب، تلفن، بنزین و... همه لیبی را فرا گرفته است که خود این امر باعث شده تا این ملت را پذیرای پذیرش و ورود سرمایه دارن غربی بکند، آنچنانکه قبلاً همین موضوع در خصوص کشور عراق بعد از صدام آزمایش شد. علی‌ایحال آنچنانکه در تحلیل‌های قبل جنبش‌های جهان عرب مطرح کردیم امپریالیسم جهانی جهت منحرف کردن این جنبش‌ها و فراهم کردن زمینه نفوذ خودش اولین مکانیزمی که به کار می‌برد این است که این جنبش‌های مردمی را به آنتاگونیسم و برخورد قهرآمیز بکشاند و پس از قهرآمیز کردن آن‌ها جهت تغذیه تدارکاتی و لجستیکی نظامی این جنبش‌ها وارد کارزار می‌شود و گردونه حرکت را به دست می‌گیرد آنچنانکه در این دو کشور به انجام رسانید. به هر حال جنبش مردمی کشور لیبی در این شرایط با این مشخصات به پیروزی رسیده است که:

الف - تمامی زیر ساخت‌های اقتصادی این کشور توسط ماشین نظامی سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی آمریکا ویران شده است.

ب - از آنجائیکه پروسه شکل‌گیری هژمونی جنبش فعلی مردم لیبی در بستر مبارزه تاریخی گذشته آن نتوانسته تکوین پیدا کند این هژمونی بهترین بستر جهت انحراف توسط سرمایه‌داری جهانی می‌باشد.

ج - دخالت سرمایه‌داری جهانی در رهبری این جنبش به شکل مستقیم و غیر مستقیم شرایط جهت انحراف این جنبش و انقلاب فراهم کرده است بطوریکه هنوز انقلاب لیبی به پیروزی نرسیده بود که مانند کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ ایران، شرکت‌های نفتی غرب و در راس آن‌ها ایتالیا و فرانسه و آلمان به طرف لیبی سرازیر شدند تا مانند عراق از قافله عقب نیافتند.

د - جنگ قبیله‌ای و نابود شدن امنیت داخلی و فراهم شدن زمینه جهت حضور دیکتاتوری جدید، آفت مهم دیگری است که انقلاب لیبی را تهدید می‌کند.

۲ - جنبش‌های دموکراتیک بهار عربی - سوریه: آنچنانکه پیش بینی می‌شود بعد از لیبی نوبت کشور سوریه و خاندان اسد است اما از آنجائیکه شرایط جغرافیایی و سیاسی و تاریخی و فرهنگی سوریه با دیگر کشورهای عربی متفاوت است این امر باعث گردیده که هر چه شرایط اعتلائی جنبش دموکراتیک کشور سوریه بیشتر می‌رود اوضاع منطقه پیچیده‌تر بشود و دلیل این امر هم این است که اولاً خاندان اسد و حکومت بعث سوریه از آنجائیکه جز علویون سوریه می‌باشند، لذا از نظر فرهنگی و مذهبی جز شیعیان هستند و بر پایه سابقه سی ساله گذشته سیاسی پیوند تنگاتنگی با رژیم مطلقه فقهاتی ایران حتی در عرصه جنگ ایران و عراق دارند و امروز به عنوان حلقه فعال دیپلماسی ایران در منطقه می‌باشند. چراکه از یک طرف به علت تکیه استراتژیک حزب الله لبنان به رهبری شیخ حسن نصرالله به این خانواده و این کشور و از طرف دیگر به علت سر پل اتصال بودن این کشور با حماس، غزه، فلسطین عاملی شده تا کشور سوریه تحت حاکمیت خاندان اسد به عنوان استراتژیک‌ترین حلقه دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران باشد از جانب دیگر از آنجائیکه علویان سوریه بیش از ۱۵ درصد جمعیت این کشور نمی‌باشند و ۷۵ درصد جمعیت کشور سوریه از اهل تسنن می‌باشند که گرایش مذهبی و فرهنگی به وهابیت دارند این موضوع عاملی گشته تا شرایط برای نفوذ و دخالت ملک عبدالله و خانواده سعودی عربستان در این کشور فراهم بشود بطوریکه امروز تمامی هزینه‌های نظامی و... جنبش مردم سوریه بر علیه خاندان اسد از طریق عربستان تامین می‌گردد. موضوع سوم در این رابطه کشور ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه تحت هژمونی رجب طیب اردوغان می‌باشد که با ادعای اسلام دموکراتیک و مطالبه رهبری ترکیه جهان اسلام مانند

ولی آنچه در رابطه با جنبش اجتماعی و سرنگونی حکومت قذافی قابل توجه می‌باشد اینک، آنچنانکه در شماره‌های قبل ویژه نامه تحلیل جنبش‌های عربی مطرح کردیم پارامتر دخالت نظامی سرمایه‌داری جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا به لیبی می‌باشد که مانند کشور عراق به خاطر موقعیت نفتی و انرژی و بازار مصرفی که دارد سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌کوشد برای حل بحران اقتصاد جهانی ۲۰۱۰ خود با نابود کردن زیر ساخت‌های اقتصادی لیبی و ایجاد بیابان‌های سوخته از این کشور شرایط جهت سرمایه‌گذاری و ایجاد بازار مصرف کالاها تولیدی خود را فراهم کند (زیرا بحران سرمایه‌داری تنها در بستر ایجاد بازار مصرف حل می‌شود) آنچنانکه در خصوص بحران سال ۱۹۲۹ جهان سرمایه‌داری این موضوع تحت لوای طرح مارشال در بیابان‌های سوخته اروپای مانده از جنگ بین‌الملل دوم حل شد. یعنی آنچه که باعث شد تا امپریالیسم آمریکا از بحران ویران کننده ۱۹۲۹ نجات یابد، فراهم شدن بازار سرمایه‌گذاری بیابان‌های سوخته حاصل از جنگ دوم جهانی تحت لوای طرح مارشال بود و اگر جنگ دوم اتفاق نمی‌افتاد و شرایط برای سرمایه‌گذاری و ایجاد بازار مصرف برای امپریالیسم آمریکا در اروپا فراهم نمی‌شد همان بحران سال ۱۹۲۹ برای همیشه سرمایه‌داری جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا را نابود کرده بود. البته از بعد از نجات سرمایه‌داری جهانی از بحران سال ۱۹۲۹ توسط جنگ بین‌الملل دوم یکی از فراگیرترین بحران‌های دورانی سرمایه‌داری، بحران سال ۲۰۱۰ جهان سرمایه‌داری می‌باشد که تاکنون نه تنها این بحران حل نشده است بلکه هر چه زمان می‌گذرد علاوه بر فراگیری آن، فونکسیون تخریبی آن بیشتر می‌شود. بطوریکه امروز جهان سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را به گل نشانداده است که تنها راه حلی که برای کشورهای سرمایه‌داری و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا باقی گذاشته است با تاسی از مکانیزم طرح مارشال در جنگ جهانی دوم توسط ماشین نظامی خود ایجاد بازار مصرف و زمینه سرمایه‌گذاری در برون مرزهای خود بکند که در این رابطه با توجه به شرایط اقتصادی و وجود منابع انرژی در کشورهای خاورمیانه عربی، امپریالیسم جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا می‌کوشند که با تکیه به ماشین جنگی خود و شرایط به وجود آمده توسط بهار عربی توسط دخالت نظامی و حذف زیر ساخت‌های اقتصادی این کشورها و بدل کردن آنها به بیابان‌های سوخته و سرنگون کردن دیکتاتورهای محلی حاکم بر این کشورها شرایط جهت سرمایه‌گذاری خود فراهم کنند. در این رابطه است که امپریالیسم آمریکا در دو کشور عراق و لیبی کوشید با حذف زیرساخت‌های اقتصادی این دو کشور بازار اقتصادی خود را فراهم کند لذا حذف قذافی و نابود کردن تمامی

۱. البته از نظر تئوریک گرچه در بحران سال ۱۹۲۹ سرمایه‌داری جهانی کوشید جهت پیش‌گیری از بحران‌های دورانی، دست به بازسازی تئوریک اقتصادی سرمایه‌داری آدام اسمیتی بزند که تکوین تئوری اقتصادی سرمایه‌داری کینز و جایگزین کردن این تئوری به جای تئوری سرمایه‌داری رقابتی آدام اسمیت گامی در این رابطه بود که توسط آن سرمایه‌داری جهانی کوشید با دخالت دادن دولت‌ها و محدود کردن رقابت بازاری آدام اسمیتی سرمایه‌داری شرایط برای کنترل جهان سرمایه‌داری فراهم کند اما بحران ادواری جهان سرمایه‌داری در سال ۲۰۱۰ نشان داد که آنچنانکه کارل مارکس پیش‌بینی کرده بود و آن را عامل نابودی نظام سرمایه‌داری می‌دانست حتی توسط تئوری کینز هم قابل پیش‌گیری نباشد و لذا این بحران مانند بحران سال ۱۹۲۹ از آمریکا دژ کاپیتالیسم جهانی آغاز شد و مانند یک حرکت دومینو کشورهای سرمایه‌داری را یکی پس از دیگری در هم نوردید و گرچه نزدیک به دو سال از این بحران خانمان‌سوز غرب سرمایه‌داری و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا می‌گذرد ولی روز به روز این بحران سرمایه‌داری غرب در حال پیچیده‌تر شدن می‌باشد و جهان سرمایه‌داری را به گل نشانداده است بطوریکه هر روز به شکلی و نحوی این بحران در جهان سرمایه‌داری سر از خاکستر در می‌آورد و طبقه بورژوازی غرب را به چالش می‌کشد. از قیام سیاه پوستان انگلستان گرفته تا ادامه آن به کشور آلمان و رکود و اعتصاب‌های یونان و بحران کشور اسپانیا و... همگی نموداری از بحران ۲۰۱۰ جهان سرمایه‌داری می‌باشد.

سوریه وجود نخواهد داشت که حاصل این امر آن خواهد شد که هلال شیعی موضوع دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران متلاشی گردد.

ثانیا حزب الله لبنان به رهبری شیخ حسن نصرالله که نوک پیکان دیپلماسی خاورمیانه رژیم مطلقه فقهاتی تشکیل می‌دهد پیوند ساختاری و سیاسی و نظامی و اقتصادی با حزب بعث سوریه و خانواده اسد دارد و سقوط حزب بعث سوریه و خانواده اسد باعث سقوط قدرت سیاسی و نظامی حزب الله می‌شود چرا که حزب بعث سوریه سر پل تامین لجستیکی (توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران) حزب الله و شیخ حسن می‌باشد.

ثالثا رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از طریق سوریه توانسته است حماس و رهبری نوار غزه فلسطین را تحت سیطره سیاسی و هژمونی خود در آورد، طبیعی است که با سقوط خانواده اسد و حزب بعث سوریه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران هژمونی خودش را بر بخش نوار غزه فلسطین از دست خواهد داد.

و - بنابراین در این رابطه است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران حتی بیش از حزب بعث سوریه با چنگ و دندان و صرف هزینه‌های سنگین مالی و نظامی و پلیسی و لجستیکی توسط حزب الله لبنان می‌کوشد خانواده اسد را نگه دارد، چرا که مرگ خانواده اسد مرگ دیپلماسی خود در منطقه و در جهان تلقی می‌کند.

ز - رژیم سعودی عربستان به رهبری ملک عبدالله که از یک طرف با هلال شیعی به رهبری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران تضاد آلترناتیوی دارد (و به خصوص از بعد از سقوط صدام و رهبری جناح مالکی خاندان سعودی قدرت رهبری منطقه‌ای خود را متزلزل می‌بینند) و از طرف دیگر موقعیت سوریه در خط مقدم با اسرائیل و جایگاه تاریخی این کشور در کشور لبنان و فلسطین و... به خصوص جایگاه ۸۰٪ اهل تسنن سوریه برای این رژیم ضد مردمی، سقوط خانواده اسد و حزب بعث سوریه به عنوان یک هدف مهم در آورده است در این رابطه است که در شرایط فعلی کلیه نیازهای مالی و لجستیکی و فرهنگی و... جنبش مردمی سوریه از طرف خانواده سعودی عربستان تامین می‌گردد.

ح - دولت ترکیه به رهبری حزب توسعه عدالت تحت هژمونی رجب طیب اردوغان به علت اینکه از زمان رهبری این حزب بر ترکیه می‌کوشد از یک طرف با تثبیت هژمونی منطقه‌ای خود بر کشورهای اسلامی شرایط جهانی و سیاسی خود را که در گذشته از بعد از فرو پاشی امپراطوری عثمانی در جنگ اول بین‌الملل به علت حاکمیت اندیشه‌های لائیک کمال آتاتورک و عضویت این کشور در ناتو در میان کشورهای اسلامی ضعیف گشته بود، دوباره به دست آورد تا با کسب توریته لازم بتواند در برابر تحقیرهای تاریخی اتحادیه اروپا جهت ورود به این اتحادیه از موضع بالا استقاده نماید و از طرف دیگر بر پایه سابقه تاریخی این کشور (که تا جنگ اول جهانی به مدت چهار قرن مرکزیت امپراطوری عثمانی و رهبری مسلمانان را به دست داشت) بتواند این بار با استراتژی نوین که همان اسلام لیبرالیزه شده مهندس مهدی بازرگان جوان (نه بازرگان پیر) می‌باشد گذشته تاریخی و اسلامی خود را بازسازی نماید. لذا در این رابطه است که با تکیه بر اسلام لیبرالیزه شده رجب طیب اردوغان می‌کوشد استراتژی کسب هژمونی منطقه‌ای خود را دنبال نماید که همسایه بودن سوریه و موقعیت تاریخی و ضد اسرائیلی سوریه و شیعی بودن خانواده اسد همه باعث گردیده تا در عرصه بهار جنبش عربی، دولت اردوغان روی مبارزات مردم سوریه سرمایه گذاری ویژه‌ای بکند و تا آنجا پیش رفته که حتی در مرزهای خود با سوریه به صف آرائی نظامی پرداخته است و اولتیماتوم‌های نظامی و سیاسی به اسد می‌دهد و جاده را برای حضور نظامی ناتو (و ایجاد منطقه پرواز ممنوع کردن آن که حاصلش انجام آنچه در عراق، لیبی شد، می‌باشد و به غرب چراغ سبز نشان می‌دهد) فراهم می‌کند.

دوران عثمانی، امروز کشور سوریه را به عنوان اولین مانع خود تلقی می‌کند لذا در این رابطه است که به مقابله با خاندان اسد و حزب بعث پرداخته است. به هر حال با توجه به این موارد است که باعث شده تا موضوع سقوط خاندان اسد و پیروزی جنبش مردم سوریه از حساسیت ویژه‌ای برخوردار گردد یعنی از یک طرف رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران به هر شکل سقوط خاندان اسد را به معنای مرگ دیپلماسی خود در منطقه و نابودی حزب الله لبنان و حماس فلسطین تلقی می‌کند و لذا از هر طریق ممکن جهت حفظ این حاکمیت تلاش می‌کند. از تقویت مالی گرفته تا تقویت نظامی و پلیسی و تبلیغاتی و... چراکه سقوط خاندان اسد را زمینه ساز سقوط حزب الله و حماس می‌داند و حتی در درازمدت آن را زمینه ساز سقوط مالکی در عراق به حساب می‌آورد (که نبض دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌باشد) و همان هلال شیعی‌انی که از خلیج فارس تا کناره مدیترانه ادامه دارد، نابود خواهد شد. و اما در خصوص خادمین حرمین شریف یعنی خاندان سعودی هم به علت اینکه سوریه با رهبری خاندان اسد جز جبهه مخالف خود هلال شیعه می‌دانند و با توجه به حساسیت این کشور در خط مقدم مقاومت با اسرائیل به این کشور به عنوان یک موضوع استراتژیک می‌نگرند و لذا در این رابطه است که با تمام توان تلاش می‌کنند تا خاندان اسد را ساقط نمایند تا توسط آن هم به جبهه هلال شیعه تحت هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران ضربه وارد کنند و هم لبنان و نوار غزه را از زیر تیول حزب الله خارج کند و اما رجب طیب اردوغان نیز می‌کوشد تا با بازوی نظامی ناتو که خود عضو آن می‌باشد شرایط جهت سقوط اسد فراهم کند و زمینه برای نفوذ خود در منطقه فراهم نماید بنابراین ماحصل آنچه در خصوص جنبش دموکراتیک کشور سوریه گفتیم اینکه:

الف - آنچنانکه هر یک از جنبش‌های دموکراتیک کشورهای عربی از خودی‌ژگی‌هایی برخوردار می‌باشد، جنبش مردمی کشور سوریه دارای خودی‌ژگی‌های خاص خود می‌باشد که برای تحلیل آن باید مورد توجه قرار گیرد.

ب - برای درک خودی‌ژگی‌های جنبش‌های دموکراتیک جهان عرب باید سه مؤلفه در نظر گرفته شود که این سه مؤلفه عبارتند از: نقش مردم؛ وضعیت سیاسی و اجتماعی هیئت‌های حاکمه؛ جایگاه تاریخی سرمایه‌داری جهانی و در راس آن‌ها امپریالیسم آمریکا در عرصه ماشین اداری و اقتصادی و طبقاتی و ارتش و ماشین نظامی و ماشین اجتماعی و هیئت حاکمه و ماشین سیاسی آن کشور.

ج - از آنجائیکه از یک طرف سوریه جزء کشورهای هلال شیعی می‌باشد که تحت هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از ایران و عراق و سوریه و لبنان تشکیل می‌شوند و از طرف دیگر سوریه جزء کشورهای خط مقدم عربی جبهه ضد اسرائیلی است و به علت سابقه تاریخی این کشور که تقریباً در میان کشورهای عربی دارای هویت تاریخی ماقبل اسلام از زمان امپراطوری روم شرقی و غربی می‌باشد، این خصوصیات باعث گردیده تا این کشور دارای حساسیت ژئوپلیتیکی برای کشورهای منطقه و کشورهای سرمایه‌داری جهانی باشد.

د - تشکیل خاورمیانه بزرگ که استراتژی سرمایه‌داری جهان به سرکردگی امپریالیسم آمریکا تحت هژمونی اسرائیل می‌باشد بدون تسلیم و تغییر رهبری خانواده اسد بر سوریه برای آمریکا امکان پذیر نمی‌باشد.

ه - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران به علت اینکه تمامی ماشین دیپلماسی‌اش در منطقه خاورمیانه و آن هم تحت لوای سه دولت عراق و سوریه و لبنان خلاصه می‌شود، وابستگی تاریخی و استراتژیک به حاکمیت خاندان اسد دارد و دلیل آن هم این است که:

اولا خانواده اسد جزء علویون سوریه می‌باشد که حداکثر ۱۴٪ مردم سوریه را نمایندگی می‌کند و بیش از ۸۰٪ مردم سوریه تسنن هستند که وابستگی غالب به وهابیون عربستان دارند لذا با رفتن خانواده اسد و حزب بعث سوریه، دیگر برای ایران امکان نفوذ سیاسی در کشور

دولت‌های رفرم خواه و وابسته که هم خوانی سیاسی و فرهنگی و تاریخی با نظام سرمایه‌داری جهانی دارند مستقر گردند.

۳ - جنبش‌های دموکراتیک بهار عربی - بحرین: در خصوص کشور بحرین به علت اینکه از یک طرف دارای مرز مشترک با عربستان است و از طرف دیگر دارای مرز آبی با ایران می‌باشد و همچنین به علت اینکه اکثریت مردم آن شیعه هستند این امور باعث گردیده تا جنبش مردمی آن مانند سوریه از سه زاویه مورد توجه قرار گیرد:

الف: نخست از جانب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران که به علت اکثریت شیعی بودن مردم این کشور از آغاز این رژیم کوشیده است مانند گذشته دست به موج سواری بزند. برای این کار علاوه بر حمایت‌های تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران از جناح شیعی بحرین، هژمونی این جنبش را با تثبیت روحانیت وابسته به خود در چنگ گرفته است که به موازات تثبیت هژمونی فقهاتی بر جنبش آزادی‌خواهان مردم بحرین، جنبش دموکراتیک مردم بحران گرفتار فرقه گرانی شد (که در ویژه نامه‌های قبلی نشر مستضعفین در این رابطه سخن گفتیم و این موضوع را مورد آسیب شناسی قرار دادیم) و لذا در این راستا بود که شیعیان بحرین در عرصه جنبش مردمی آزادی‌خواهان عربی گرفتار سکتاریسم شدند که حاصل آن شد که تنها شیعیان بحرین که اکثریت مردم آن را تشکیل می‌دهند در جنبش ضد آل خلیفه بحرین شرکت کنند و به علت این خط کشی بود که نیروهای تسنن بحرینی توسط رژیم مطلقه فقهاتی ایران به سمت دولت و حاکمیت آل خلیفه هل داده شدند که خود این امر آرزویی بود که هیئت حاکمه بحرین برای حفظ سیاسی خود آن را طلب می‌کرد تا توسط آن اولاً به جهان بگوید که این جنبش وابسته به ایران است در ثانی ماهیت شیعی دارند تا شرایط سرکوب جهانی آن را فراهم کنند.

ب: زاویه دیگری که توسط آن جنبش مردمی بحرین مورد تاخت و تاز قرار گرفت رژیم سعودی عربستان است چراکه عربستان سعودی با عنایت به اینکه نزدیک به ۱۵٪ مردمش شیعی هستند سقوط حکومت آل خلیفه سنی بحرین و به موازات آن حاکمیت یک دولت دست نشانده شیعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران عاملی می‌داند تا آب در خانه موران سعودی بیافند و آتش بهار عربی از طریق ۱۵٪ شیعی عربستان وارد کشور عربستان بشود (که زمینه عینی برای هرگونه قیامی در این کشور استبداد زده و استعمار زده و استثمار زده فراهم می‌باشد) به این دلیل با همان پتانسیلی که رژیم مطلقه فقهاتی از خاکریز خاندان اسد و حزب بعث سوریه در برابر عربستان سعودی و ترکیه و سرمایه‌داری جهانی حفاظت می‌کند عربستان از حکومت آل خلیفه بحرین در مقابل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران پشتیبانی و حفاظت می‌کند (از ورود نیروهای نظامی خود و کشورهای شورای همکاری خلیج گرفته تا حمایت مالی و پلیسی و... همه در جهت سرکوب جنبش شیعیان بحرین و مقابله با آلترناتیو منطقه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌باشد).

ج - زاویه سوم سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است که به علت اینکه بحرین در کنار تنگه هرمز قرار دارد و به علت نقش استراتژیک تنگه هرمز در صادرات نفت به جهان سرمایه‌داری و وجود پایگاه نظامی آمریکا در این کشور باعث شده تا سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا جهت سرکوب جنبش شیعیان بحرین، آل خلیفه و عربستان را هم به لحاظ مجوز جهانی و هم به لحاظ سیاسی و نظامی حمایت نمایند. علیهذا این سه عامل باعث گردیده تا جنبش شیعیان بحرین که از تمامی جنبش‌های بهار عربی، زمینه بالقوه مناسب‌تری جهت پیروزی دارد گرفتار افت و خیزهای شش ماهه گذشته بکند خلاصه آنچه در باب اوضاع جنبش بهار عربی در بحرین گفتیم اینکه:

۱ - در بحرین به خاطر دخالت‌های سیاسی و تبلیغاتی و تشکیلاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران جنبش بهار عربی از صورت مردمی و دموکراتیک خارج شده و چهره فرقه گرانی به خود گرفته است.

ط - با توجه به محورهای فوق بنابراین کشور سوریه در زمان فعلی جولانگاه بر خورد سه اسلام حکومتی شده است که عبارتند از:

۱ - اسلام شیعی حکومتی فقهاتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران؛  
۲ - اسلام و هائیگری رژیم سعودی عربستان؛ ۳ - اسلام لیبرالیزه شده رجب طیب اردوغان؛ که هر کدام از این اسلام‌ها پیروزی خود را در گرو شطرنج قدرت در سوریه می‌بینند.

ی - از آنجائیکه حزب بعث سوریه و خانواده اسد در طول چهل سال حاکمیت خود بر سوریه به صورت مستبدانه بر مردم سوریه حکومت کرده‌اند و کمترین حقوق دموکراتیک برای مردم سوریه قائل نبوده‌اند و به علت اینکه کلاً علویون که حزب بعث و خانواده اسد نمایندگی آن‌ها را در دست دارد جزو اقلیت سوریه می‌باشند و کمتر از ۱۵٪ مردم سوریه شامل می‌شوند، لذا راهی جز تکیه بر سرکوب و سرنیزه و نسل کشی برایش باقی نمانده است و به همین دلیل می‌کوشد تا مانند اسلافش قذافی و صدام حسین و عبد الله صالح و... با قتل و عام مردم شرایط حکومت برای خود را فراهم کند که در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌کوشد با تمام امکانات خانواده اسد را جهت سرکوب جنبش مردم سوریه یاری نماید.

ک - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران به موازات حمایت مادی و معنوی از خانواده اسد جهت سرکوب جنبش مردم سوریه می‌کوشد تا با شعله ور کردن تضاد منطقه‌ای اعراب با اسرائیل (آنچنانکه خود در جنگ ایران و عراق تثبیت گردید با استفاده از آن تجربه گذشته خود) توسط عمده شدن تضاد برون خلقی مردم سوریه شرایط برای تثبیت و ماهی گیری حزب بعث سوریه فراهم کند. که در این رابطه تحریک حماس در نوار غزه در این چند روز گذشته و پرتاب موشک‌های ایرانی توسط حماس به سمت اسرائیل و تلاش حزب الله لبنان برای شعله ور کردن جنگ با اسرائیل و انجام ترورهای اخیر در اسرائیل و کشاندن جنگ اسرائیل به سینا و کشتار مردم مصر توسط اسرائیل قابل تبیین می‌باشند.

ل - با همه این احوال آنچه ساعت شمار حکومت بعث سوریه نشان می‌دهد اینکه، خانواده اسد هیچگونه مشروعیت و مقبولیت اجتماعی و سیاسی جهت ماندن ندارند و حمام خونی هم که در سوریه به راه انداخته‌اند دارای فونکسیون منفی می‌باشد.

م - بحران جهانی سرمایه‌داری که وارد دومین سال خود شده است هر روز پیچیده‌تر می‌شود و تمامی کشورهای متروپل را اسیر خود کرده است و از انگلیس و یونان و آلمان و ایتالیا و اسپانیا و آمریکا گرفته تا اسرائیل به وضعیتی اسفناک تر از بحران سال ۱۹۲۹ کشانیده است و هرچه زمان می‌گذرد نه تنها این بحران در راستای بهبود گام بر نمی‌دارد بلکه روز بروز پیچیده‌تر می‌شود و در همین رابطه غرب با تاسی از تجربه آمریکا در بحران ۱۹۲۹ و استفاده از طرح مارشال جهت تصاحب بازارهای سرمایه گذاری فراهم شده در جنگ بین‌الملل دوم می‌کوشد تا با تبدیل کشورهای عربی نفتی به بیابان‌های سوخته و حذف زیر ساخت‌های آن‌ها شرایط برای سرمایه گذاری و کسب نفت ارزان و نجات از بحران فوق برای خود فراهم کنند و در همین رابطه است که شرایط منطقه استراتژی جهان سرمایه‌داری در عراق و لیبی، سرمایه‌داری جهانی را به سمت خاورمیانه بزرگ تحت رهبری اسرائیل پیش می‌برد که بزرگترین مانع انجام خاورمیانه بزرگ برای امپریالیسم جهانی یکی رژیم مطلقه فقهاتی بر ایران است<sup>۲</sup> و دیگری رژیم توتالیتر اسد است. چراکه این دو رژیم هم به لحاظ عقب ماندگی فرهنگی و هم به لحاظ عقب ماندگی تاریخی هم به دلیل ماهیت اجتماعی و سیاسی خود نمی‌توانند حافظ منافع سرمایه‌داری جهانی باشند لذا در این رابطه است که از نظر غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا باید سرنگون بشوند و به جای آن‌ها

۲. که به علت عقب ماندگی ماهیت تاریخی اندیشه این رژیم و دیگر به علت ماهیت هژمونی طلبانه و قدرت طلبانه آن و... برای غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نمی‌تواند نیروی قابل اعتماد جهت حفاظت از منافع آن‌ها باشد.

مردمی بحرین را از صورت دموکراتیک و آزادیخواهی خارج کند و صورت فقهاتی و فرقه‌انی و مذهبی و مسلکی و شیعی به آن ببخشد.

۸ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در عرصه بازتقسیم قدرت در منطقه حاضر است در ازای حفظ قدرت خاندان اسد بر سوریه در خصوص جنبش مردمی بحرین با عربستان و غرب وارد مذاکره گرد.

۴ - جنبش‌های دموکراتیک بهار عربی - مصر - تونس - یمن: آنچه‌انکه قبلا هم به اشاره رفت در خصوص تحلیل جنبش‌های مردمی جهان عرب با یک متد یکسان نمی‌توانیم در تمامی کشورهای عربی به آنالیز و تحلیل سیاسی بپردازیم دلیل آن هم این است که در ساختار حرکت این جنبش‌ها سه مؤلفه دخالت دارد که این سه مؤلفه عبارتند از:

الف - مردم؛ ب - وضعیت هیئت‌های حاکمه سیاسی این کشورها؛ ج - شکل دخالت کشورهای سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

به عبارت دیگر برای اینکه در تحلیل وضعیت جنبش بهار عربی در کشورهای مختلف عربی دچار سرگردانی نشویم باید: اولاً به خودویژگی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و طبقاتی و... مردم این کشورها توجه کنیم. ثانیاً به نوع مکانیزم دخالت سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا جهت حل بحران ویرانگر ۲۰۱۰ خود در این کشورها توجه کنیم. ثالثاً به مکانیزمی که هیئت‌های حاکمه سیاسی این کشورها جهت مقابله با این جنبش‌ها به کار می‌گیرند عنایت نماییم و در همین رابطه به دخالت‌های کشورهای منطقه همسایه در این جنبش‌ها جهت ماهیگیری از آب گل آلود دیپلماسی منطقه باید توجه شود.

البته بد نیست در این رابطه به یک نکته دیگر هم اشاره داشته باشیم و آن وضعیت متزلزل تقسیم بازتقسیم بازار جهانی به علت ایجاد یک بلوک جدید اقتصادی جهانی تحت رهبری کشور چین می‌باشد، که این بلوک از کشورهای چین و هندوستان و برزیل و آرژانتین تشکیل شده‌اند و امروز منهای بدهی‌های هزاران میلیارد دلاری اوراق قرضه امپریالیسم آمریکا و کشورهای سرمایه‌داری اروپایی از چین، در طول ده سال آینده تولید ناخالص ملی کشور چین به تنهایی تولید ناخالص ملی کشور امپریالیست آمریکا که امروز نزدیک به یک سوم تولید ناخالص ملی کل کره زمین می‌باشد را پشت سر خواهد گذاشت. البته در کنار این غول اقتصادی کره زمین نباید اقتصاد کشورهای دیگر این بلوک مثل هندوستان و برزیل و آرژانتین که به شدت در حال رشد می‌باشند را در این شرایط بحران جهان سرمایه‌داری دست کم بگیریم این وضعیت باعث گردیده تا این بلوک اقتصادی جدید برای حیات خود نیازمند به بازتقسیم جهانی گردد که حاصل این نیاز تقسیم بازتقسیم بازارهای جهانی جهان سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در برابر یک بحران جدید سیاسی و اقتصادی قرار داده است که در این رابطه با توجه به حساسیت منطقه خاورمیانه به لحاظ انبار انرژی و بازار سرمایه گذاری و مصرف کالای غرب، جنبش دموکراتیک بهار عربی هم بی نصیب نساخته و شرایط برای این سهم خواهی قدرت‌های فوق فراهم کرده است. حال با توجه به این عوامل است که برای اینکه بتوانیم به تحلیل کنکریته از وضعیت جنبش دموکراتیک کشورهای مختلف عربی بپردازیم باید به این حقیقت متدلوژیک توجه داشته باشیم که در هر یک از کشورهای عربی آرایش مؤلفه‌های فوق صورتی مشخص به خود می‌گیرد و بر پایه این آرایش و هیرارشی است که انقلاب در کشورهای فوق دارای مکانیزم خاصی می‌گردد. مثلاً در مصر به علت اینکه هیئت حاکمه (خانواده مبارک) یک وابسته سیاسی به غرب بود و با توجه به شرایط استراتژیک مصر در جهان عرب و همچنین از آنجائیکه رادیکالیزه شدن جنبش مردمی مصر و آنتاگونیست آن باعث متلاشی شدن ماشین نظامی و سیاسی این کشور می‌شد (که این امر نه به نفع دیپلماسی اسرائیل بود و نه به نفع دیپلماسی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) لذا در این رابطه بود که با فشار دو مؤلفه‌انی جنبش و غرب، مبارک مجبور به انتقال حکومت به ارتش

۲ - به علت اینکه در بحرین اکثریت با شیعه است شرایط برای حاکمیت شیعیان مانند عراق وجود دارد.

۳ - فرقه‌انی شدن جنبش بحرین باعث گردیده تا اقلیت تسنن به سمت آل خلیفه جهت گیری نمایند.

۴ - به علت وجود جمعیت ۱۵در صدی شیعه عربستان سعودی و به علت اینکه بحرین اولین خاکریز ورود بهار جنبش عربی به شورای همکاری خلیج می‌باشد با توجه به وضع شکننده سیاسی و اجتماعی این شیخ نشین‌ها و با عنایت به هژمونی خاندان سعودی بر این شیخ نشین‌ها، عربستان به شدت از آل خلیفه بحرین در برابر جنبش شیعیان بحرین حمایت می‌کند و به حمایت مستقیم نظامی و مالی و سیاسی و تبلیغاتی و فرهنگی از حکومت فعلی می‌پردازد و مقابله با جنبش شیعیان بحرین را مقابله با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران تلقی می‌کند.

۵ - از آنجائیکه کشور بحرین از نظر جغرافیایی دارای موقعیت ژئوپلیتیکی می‌باشد و شاه‌رگ اقتصادی تنگه هرمز در کنار این کشور عبور می‌کند و کشور امپریالیسم آمریکا در این کشور دارای پایگاه نظامی می‌باشد این امر باعث گردیده تا سرمایه‌داری جهانی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به تحولات سیاسی و جنبش مردمی بحرین با حساسیت قابل توجه‌انی بر خورد کند و در این رابطه منافع سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را در بحرین در گرو حمایت از رژیم آل خلیفه بحرین بداند و به این دلیل در کانتکس برخورد غرب با جنبش دموکراتیک بهار عربی بر پایه سیاست یک بام دو هوا ایجاد شکافی گردیده است، زیرا غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از یک طرف در رابطه با کشورهای توتالی‌تر جهان عرب که به علت شرایط تاریخی خود با غرب مرزبندی سیاسی داشته اند مثل صدام و قذافی و خاندان اسد می‌کوشد توسط حمایت نظامی و سیاسی و مالی و لجستیکی و... از جنبش مردمی شرایط را جهت سقوط این رژیم‌ها فراهم کند و با دخالت مستقیم نظامی و حذف زیر ساخت‌های اقتصادی این کشورها و تبدیل آنها به بیابان‌های سوخته شرایط جهت اجرای طرح دوم مارشال خود و سرمایه گذاری و نجات از بحران ویران کننده اقتصادی ۲۰۱۰ فراهم کند و از طرف دیگر در خصوص کشورهای وابسته سیاسی مثل تونس و مصر و یمن می‌کوشد با حفظ ماشین نظامی و ارتش و ماشین سیاسی و اداری این کشورها و تنها با جابجائی خانواده حاکمیت سیاسی شرایط جهت تثبیت حاکمیت خود و حفظ منافع خود در این کشورها و حفاظت از موجودیت سیاسی و اقتصادی و حقوقی اسرائیل فراهم کند و در کشورهای دیگری مثل عربستان سعودی و عراق و اردن و بحرین و... که حتی انتقال قدرت در سطح خانواده‌های حکومتی به ضرر منافع خود می‌بیند، می‌کوشد به هر نحوی شده از اعتلای جنبش مردمی و سقوط حکومت‌های این کشورها جلوگیری نماید و حتی در سرکوب این جنبش‌ها وارد عمل مستقیم و غیر مستقیم گردد که در خصوص بحرین و عربستان در این شرایط موضعگیری غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در این کانتکس جای می‌گیرد.

۶ - با عنایت به موارد فوق می‌توان گفت شرایطی که امروز جنبش مردمی بحرین دارد در رابطه با عربستان و خانواده سعودی حاکم بر آن مشابه شرایط کشور سوریه و جنبش مردمی آن با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌باشد. یعنی آنچه‌انکه سقوط خاندان اسد بر سوریه باعث بن بست دیپلماسی و مرگ ماشین دیپلماسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران می‌گردد سقوط حکومت آل خلیفه بحرین زمینه اعتلای جنبش مردمی عربستان و متزلزل شدن حکومت خاندان سعودی و سرازیر شدن سونامی جنبش بهار عربی به کشورهای نگون بخت و توتالی‌تر و قرون وسطانی شورای همکاری خلیج می‌گردد.

۷ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران جهت تثبیت هژمونی خود بر جنبش مردمی بحرین کوشیده است تا با اتوریته سازی چهره‌های روحانی حوزه‌انی فقهاتی خود توسط ماشین تبلیغاتی و سیاسی و مالی خود جنبش

خطر می‌دید. البته برای رژیم مطلقه حاکم بر ایران ره آورد انتظارش از این جنبش در آغاز با انتها کاملاً متفاوت بود چراکه این رژیم در آغاز شروع جنبش چنین می‌اندیشید که با سقوط مبارک و بن علی و... با توجه به رویارویی سیاسی که قبلاً با این حکومت‌ها داشت به سود دیپلماسی او تمام خواهد شد و حتی فکر می‌کرد مانند عراق و افغانستان در بعضی از این کشورها به خاطر وجود شیعیان مثل بحرین و عربستان و یمن و... می‌تواند دست به موج سواری هم بزند. ولی به مرور زمان با فراگیر شدن این جنبش اوضاع را پس دید و لذا شروع به ابوعطا خواندن کرد و این امر زمانی به نقطه اوج خود رسید که جنبش پشت دیوار رفیق استراتژی‌کش خاندان اسد خیمه زد. از این مرحله بود که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران ابتدا کوشید با دو مؤلفه‌ای کردن سیاست خود در عرصه جنبش بهار عربی به صورت یک بام و دو هوا، بخشی از این جنبش را حمایت تبلیغاتی و مادی و سیاسی و حتی لجستیکی بکند و آن را جنبش مردمی بداند مانند جنبش مصر و تونس و یمن و لیبی و بحرین و... و بخشی دیگر مانند سوریه و عراق را صهیونیستی بنامد و به جای حمایت سیاسی و تبلیغاتی و لجستیکی از مردم، به حمایت از حکومت‌های ضد خلقی این رژیم‌ها بپردازد و همین امر باعث گردید که نه تنها هیچ نصیبی (حتی در حد رابطه دیپلماتیک با مصر) از جنبش بهار عربی نصیب موج سوران رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران نشود، بلکه رژیم مطلقه فقاهتی تا چشم باز کرد، دید این حریق عربی دامن عباى او را هم گرفته است و می‌رود که خانه و کاشانه او را هم بسوزاند که البته در این شرایط آنچه بیش از هر چیزی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران را به خود مشغول ساخته است عقبه سقوط خانواده اسد و حزب بعث سوریه است که رژیم احساس می‌کند که با سقوط اسد ابتدا شیخ حسن و لبنان از دایره دیپلماسی او خارج می‌شود و پس از آن حماس و غزه و فلسطین و در آخر با سقوط مالکی در عراق کل خیمه دیپلماسی رژیم به زمین خواهد نشست. البته خطر استراتژیکی که جنبش بهار عربی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران تهدید می‌کند تنها به خطر فوق خلاصه نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن سرازیر شدن شعله‌های این آتش به درون خانه است آن وقت است که دیگر نه تنها از تاک نشانی نخواهد ماند بلکه از تاکستان هم نشانی نمی‌ماند در این رابطه است که با نزدیک شدن انتخابات مجلس نهم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم با تمام توان تلاش می‌کند تا به نحوی این خیمه شب بازی حکومتی به انجام برساند تا جلو نفوذ و انتقال این حریق را به داخل کشور بگیرد. البته این در شرایطی است که سرمایه‌داری جهانی می‌کوشد با راه انداختن سیاست بالکانیزه کردن ایران حریق آنتاگونیست داخلی بر پا کند که همه این امور باعث گردیده تا رژیم مطلقه فقاهتی به موضوع انتخابات مجلس نهم به صورت حساسی در دستور کار خود قرار دهد یعنی از یک طرف می‌کوشد تا با ایجاد وحدت در درون جناح راست توسط مهدوی کنی جنگ قدرت در بین نیروهای راست را به حداقل برساند و از طرف دیگر می‌کوشد توسط ترنند حداقلی هبه قدرت به جناح به اصطلاح اصلاح طلب قدرت بین این جناح تضاد و آتش اختلاف بیافکند تا توسط آن بتواند جنبش سبز به رهبری موسوی و کروبی که امروز بزرگترین آلترناتیو انتقال آتش بهار عربی به عباى رژیم مطلقه فقاهتی می‌باشد به محاق سیاسی بکشد اما جنگ گرگ‌ها بر سر تقسیم قدرت، داستانی نیست که با کلاس نصیحت و اخلاق بتوان خاموش کرد بلکه آنچنانکه خمینی می‌گفت در مرحله تقسیم شکار جمعی حتی زمان خواب هم این گرگ‌های قدرت، چشم باز روبروی هم می‌خوابند تا یکدیگر را ندرند. به همین ترتیب آنچنانکه سقوط خانواده اسد، عروسی دیپلماسی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران را به عزا مبدل خواهد کرد انتخابات مجلس نهم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران می‌رود تا آتش جنبش بهار عربی را به داخل خانه موج سوران قدرت حاکم بر ایران انتقال دهد.

شد و به این ترتیب بود که کشور مصر تحت حکومت همان ارتش مبارک و ماشین اداری - سیاسی مبارک، بدون مبارک به حیات سیاسی خود ادامه می‌دهد، و بدین ترتیب است که خواسته مردم مصر هم از بعد از بر کناری مبارک دیگری بجای سرنگونی در کانتکس اصلاحات همین حاکمیت نظامی فعلی در آمد و بدین ترتیب بود که انقلاب مصر در نقطه شکست خورد و تاکنون جز چند دستاورد سیاسی تاکتیکی هیچ ره آوردی برای جنبش مردمی نداشته است و همان ارتش و همان ماشین اداری و همان ماشین سیاسی امروز سکاندار سیاست مصر می‌باشد. و البته علت شکست انقلاب مصر جدای از مکانیزم‌های دخالت جهان سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا نداشتن یک رهبری هدایتگر و سازمان‌گرای توانمند بود که در همین رابطه انقلاب تونس هم قبل از انقلاب مصر با همین مکانیزم امپریالیستی شکست خورد و این هر دو انقلاب شعار و خواسته‌شان از مرز خانواده بن علی و مبارک تجاوز نکرد و امپریالیسم جهانی هم کوشید با قربانی کردن این مهره‌های خود جلو متلاشی شدن ماشین نظامی و اداری و سیاسی این کشورها را بگیرد. اما در خصوص کشور یمن اوضاع با دو کشور مصر و تونس فرق می‌کند چراکه شرایط قبیلگی و نفوذ القاعده و وجود شیعیان در این کشور شرایط برای انتقال سریع قدرت مانند مصر و تونس از عبدالله الصالح برای سرمایه داری جهانی فراهم نیست و همین تعلل‌ها باعث گردید تا جنبش مردمی یمن به سمت آنتاگونیست برود که حاصل این امر باعث شده که گرچه عبدالله الصالح رفت و اگر چه ماشین نظامی و سیاسی و اداری آن سالم باقی مانده است ولی رادیکالیزه شدن جنبش، ترنندهای امپریالیستی را در این کشور به بن بست کشانیده و هنوز امپریالیسم جهانی نتوانسته بر انقلاب مردم یمن موج سواری بکند و شرایط در این کشور به زیان امپریالیسم جهانی لغزنده می‌باشد. البته امپریالیسم جهانی به علت فقر اقتصادی و فقر منابع انرژی و ماهیت وابسته ارتش و ماشین اداری و سیاسی و... کشور یمن نمی‌خواهد مانند عراق و لیبی سیاست بیابان‌های سوخته و طرح دوم مارشال را به کار گیرد.

##### ۵ - جنبش دموکراتیک بهار عربی و رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران:

البته هر چند جنبش دموکراتیک بهار عربی در آغاز محدود به کشورهای عربی منطقه بود ولی به مرور زمان به موازات اعتلای این جنبش دیگر فونکسیون این جنبش محدود به کشورهای عربی نماند و باعث گردید که در مرحله دوم خود تمامی کشورهای مسلمان را هم به چالش بکشاند که در این رابطه طبیعی بود که به موازات نزدیکی این کشورهای مسلمان به تنور جنبش بیشتر نسبت به این امر متأثر کردند و همین امر باعث شده تا جنبش دموکراتیک بهار عربی جولانگاه سه اسلام حکومتی گردد که این سه اسلام حکومتی آنچنانکه فوقاً هم به اشاره رفت عبارتند از:

الف - اسلام و هابیگری عربستان سعودی؛ ب - اسلام شیعه گری فقاهتی دکماتیسیم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران؛ ج - اسلام لیبرالیزه شده رجب طیب اردوغان ترکیه

که در خصوص مشخصه این سه نوع اسلام با توجه به اینکه قبلاً به صورت اشاره مطالبی مطرح کردیم دیگر نیاز به تکرار آنها نمی‌بینیم. با ظهور این سه اسلام در عرصه جنبش دموکراتیک جهان عرب باعث گردید تا جنبش بهار عربی از سطح منطقه‌ای و عربی به سمت فرامنطقه‌ای مذهبی و مسلکی هدایت بشود که از آنجائیکه هر کدام از این اسلام‌های حکومتی سه گانه تکیه‌ای بر اسلام حکومتی خویش داشتند و هدف اصلی آن‌ها سلطه و سیطره بر جنبش بهار عربی و ماهی گرفتن از آب گل آلود بود، لذا با ظهور این سه اسلام جنگ این سه قدرت در عرصه منطقه وارد فرآیند جدیدی شد. بطوریکه در بعضی از کشورها مثل سوریه این سه حکومت به رویارویی با همدیگر با اهداف گوناگون پرداختند لذا در این راستا است که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بر ایران به موازات اعتلای جنبش مردمی کوشید که با تمام خر و خرچین خود وارد ماجرا بشود چراکه هستی دیپلماسی و حکومت خود را در

**"مبانی تئوری حزب - بقیه از صفحه اول"**

نصب اولیه اکثریت مطلق این نیروها به ارشاد شریعتی بر می‌گردد؟

۱۸ - چرا مدت چهل سال است که تئوری خام و اولیه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی که شریعتی در آخرین کنفرانس‌های حیات ارشاد<sup>۱</sup> مطرح کرده است، به همان صورت خام و اولیه باقی مانده است و هنوز کوچک‌ترین گام تئوریک جهت باروری آن اندیشه‌های خام و اولیه بر داشته نشده است؟

۱۹ - آیا وقت آن نرسیده است که در شرایط فعلی که جریان شریعتی<sup>۲</sup> زیر بمب باردمان شبانه روزی قرار گرفته‌اند<sup>۳</sup> تحت لوای شعار شریعتی باز شریعتی نیروهای مدعی پیرو این جریان<sup>۴</sup>، حول استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی و واقعیت بخشیدن به این فریاد همیشه زنده شریعتی که پس از بسته شدن ارشاد در آبان ۵۱ در مخفیگاه خود در نامه‌اش به مرحوم همایون نوشت: «ارشاد دیگر یک ساختمان نیست بلکه یک حزب است» پروسه همگرایی و تجانس را از سر بگیرند؟

۲۰ - در این زمان و در این شرایط و در این تند پیچ تاریخی برای انجام پروسه تجانس و همگرایی جریان‌های پیرو حرکت شریعتی «باید از کجا آغاز کنیم؟» و «چه باید کرد؟» آیا بدون یک پروسه تجانس تئوریک امکان یک پروسه تجانس عملی بین پیروان اندیشه شریعتی وجود دارد؟ آیا در این زمان که هنوز بر سر «القبای اندیشه شریعتی» که عبارتند از:

الف - سوسیالیسم علمی؛

ب - مبارزه طبقاتی؛

ج - اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی؛

د - توحید و دیالکتیک؛

ه - دمکراسی در کانتکس سوسیالیسم؛

و- رهائی تاریخی زن؛

ز - اسلام منهای روحانیت؛

ح - اسلام منهای فقهت؛

ط - اسلام منهای حکومت؛

ی - اسلام منهای سرمایه داری؛

ک - اسلام منهای لیبرالیسم؛

ل - اسلام نقاد قدرت (زر و زور و تزویر)؛

م - اسلام ضد استثمار و ضد استبداد و ضد استحمار و ضد استضعاف تا همیشه تاریخ؛

۱. کنفرانس شیعه یک حزب تمام که در دو شب در ارشاد در تاریخ چهارم آبان ۵۱ یا ۱۷ رمضان سال ۵۱ پس از سخنرانی دکتر سامی، یک هفته قبل از بستن ارشاد توسط معلم کبیرمان ایراد شد.

۲. چه به صورت نظری و چه به صورت جریانی بین ارباب‌های سیاسی و نظری و هویتی و پلیسی، جریان‌های حاکمه مطلقه فقهت و بلاهت و جریان روحانیت سنتی حوزه و جریان عبدالکریم سروش و جریان‌های لائیک و روشنفکر نمای خارجی و داخلی و جریان‌های لیبرالیستی داخلی و جریان‌های مارکسیستی و...

۳. و تلاش مشترک تمامی آن‌ها این است که این جریان را در قبرستان کتاب‌های معلم کبیرمان خفه کنند و شریعتی را با سخنرانی‌ها و کتاب‌هایش و تبلیغ حول آن‌ها و عکس‌هایش و چند خاطره زندگی‌اش تمام شده اعلام کنند و آن را مانند کسروی و جلال و صادق هدایت و... به موزه تاریخ‌اندیشه‌ها بسپارند و حداکثر با چند تا نام خیابان و مدرسه و بیمارستان و قبرستان و... ذکر ذاکرینی بکنند و یا در سالروز هجرت و وفاتش فرصت طلبانه مانند چفیه فلسطینی‌ها نواری برای هویت خود بسازند و آن را دور گردن خود آویزان کنند.

۴. که صداقت پیروی خود را در صحنه زمان و عمل به اثبات رسانیده‌اند و چهل سال است که مانند دعبل خزائی در داخل کشور و خارج کشور دار خود را بر دوش کشیده‌اند و از این دار نه نامی طلب کرده‌اند و نه نانی خواسته‌اند بلکه نام و نشان را هم فدای این حرکت و اندیشه کرده‌اند.

۵ - آیا در ایران با توجه به سابقه سوء تاریخی که مردم در دهه ۲۰ در جریان مبارزات نهضت مقاومت ملی به رهبری دکتر محمد مصدق از جریان‌های رنگارنگ حزبی داشته‌اند، انجام آن در شرایط فعلی را ممکن می‌دانید؟

۶ - آیا امکان عملی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بدون تئوری علمی در شرایط فعلی وجود دارد؟

۷ - در عرصه استراتژی حزبی، آیا شما به یک حزب ایدئولوژیکی معتقدید یا یک حزب برنامه‌انی؟

۸ - در خصوص ارگانیزاسیون یا سازماندهی و تشکیلات حزبی در اساسنامه و آئین‌نامه‌های تشکیلات حزبی، آیا شما به اصول علمی تشکیلاتی حزبی معتقدید یا به تشکیلات هیئتی و سنتی؟

۹ - آیا اصل شوری در عرصه ارگانیزاسیون حزبی به عنوان نهاد حزبی معتقد هستید یا نظام حزبی؟

۱۰ - اصل شورا را در عرصه اساسنامه حزبی به عنوان یک نظام نگاه می‌کنید نه نهاد، آیا تناقضی بین اصل شورا به عنوان نظام در عرصه ارگانیزاسیون حزبی با اصول ده گانه سانترالیسم دموکراتیک به وجود نمی‌آید؟

۱۱ - آیا بدون نظام شورائی در ساختار حزبی امکان رهبری جمعی در ساختار حزب وجود دارد؟

۱۲ - چرا نام استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی را شما حزب مستضعفین گذاشته‌اید؟ آیا با توجه به ابهاماتی که ترم مستضعفین در دیسکورس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر خود گرفته است، جهت حفظ مرزبندی‌های سیاسی و لفظی و ادبیاتی و نجات از ابهام و ابهام بهتر نیست که نام طبقه کارگر یا نام سوسیال دموکراتیک یا نام سوسیالیست‌های مسلمان یا نام مسلمانان سوسیالیست یا نام ملی - مذهبی یا نام پیروان شریعتی و... را جایگزین مستضعفین بکنید؟

۱۳ - آیا خواستگاه تکوین حزب را، یک خواستگاه طبقاتی می‌دانید یا خواستگاه اجتماعی یا خواستگاه سیاسی یا خواستگاه صنفی؟

۱۴ - اگر خواستگاه حزب را طبقاتی می‌دانید، کدامین طبقه به عنوان بستر جذب نیرو انتخاب می‌کنید؟ طبقه کارگر؟ یا طبقه بورژوازی؟ یا اقشار مختلف خرده بورژوازی؟ و...

۱۵ - اگر خواستگاه حزب را یک خواستگاه اجتماعی می‌دانید، به کدامین مؤلفه‌های اجتماعی به عنوان خواستگاه تکیه می‌کنید؟ آیا جنبش‌ها که شامل جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک (دانشجویی، دانش آموزی، زنان و...) و جنبش سوسیالیستی (طبقه کارگر و هم پیمانان آن‌ها) می‌باشند، به عنوان خواستگاه تکوین حزب تکیه می‌کنید؟ یا هیئت‌های مذهبی یا تشکیلات صنفی، صنوف مختلف اجتماعی؟

۱۶ - آیا در هیرارشی حزبی از قاعده تا رأس به جز اصول مدون اساسنامه و آئین نامه حزبی عامل دیگری هم در ارتقاء اعضا به مراتب حزبی وجود دارد؟ آیا یک فرد غیر بومی تشکیلات، اگر جذب حزب بشود می‌تواند بر پایه پتانسیل خود از قاعده تا رأس حزب ارتقاء بیابد و حتی به رهبری حزب برسد؟ یا اینکه آنچنانکه در دیسکورس تشکیلات ارتش خلقی متعارف شده مراتب تشکیلات حزبی از یک مرحله‌انی به مرتبه دیگر صورت کاستی دارد؟

۱۷ - چرا جریان شریعتی که مدت چهل سال است که در ایران شعار حزب و استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی می‌دهند، در طول چهل سال گذشته نتوانسته‌اند به این استراتژی و شعار خود لباس واقعیت ببخشند و پیوسته در طول چهل سال گذشته اگر چه این جریان به لحاظ کمی، اکثریت نیروهای سیاسی را تشکیل می‌داده‌اند، اما به لحاظ کیفی دنبال رو تشکیلاتی بوده‌اند؟ به طوری که اگر به تیر و ترکه عناصر سیاسی و حزب‌گرا و غیر حزب‌گرا از نظر شناسنامه هویتی پردازیم،

**"علی و اسلام - بقیه از صفحه اول"**

ی - بدین ترتیب است که انواع اسلام جانشین اسلام واحد می‌گردد یا به عبارت دیگر اسلام شناسی جانشین اسلام می‌شود و یا انواع اسلام شناسی های تاریخی به وجود می‌آیند.

ک - بنابراین به موازات تاریخی شدن عمل صالح و در نتیجه به موازات تاریخی شدن اسلام انواع اسلام شناسی‌ها جایگزین اسلام می‌شود.

ل - با تاریخی شدن عمل صالح و اسلام و جایگزین شدن انواع اسلام شناسی‌ها به جای اسلام برای تعریف اسلام در هر شرایط تاریخی و اجتماعی باید قبل از اینکه اسلام را تعریف کنیم عمل صالح آن زمان و آن جامعه را تعریف کنیم و بر حسب نوع تعریفی که ما از عمل صالح می‌کنیم اسلام مورد نظر ما تعریف می‌شود.

م - پس از نظر امام علی هم عمل صالح یک مقوله تاریخی است و هم اسلام یک مقوله تاریخی می‌باشد.

حال با توجه به مؤلفه های فوق می‌توانیم به سوال فوق پاسخ دهیم که درد ۲۵ ساله علی که خار در چشم و خاشاک در گلو در حال رویت غارت میراثش توسط اصحاب سقیفه بود، این میراث علی خلافت نبود، این میراث علی حکومت وصایتی رسیده از جانب پیامبر به او نبود، این میراث علی غصب فدک نبود، این میراث غصب کاندیداتوری او توسط پیامبر در غدیر غم نبود، این میراث علی قرآن مدون شده و بدون تحریف توسط عثمان نبود، بلکه میراث علی جامعه‌ای بود که آنچنانکه شاه ولی الله دهلوی به نقل از اقبال در بازسازی فکر دینی (ترجمه احمد آرام - صفحه ۱۹۶) می‌گوید ایجاد یک جامعه نمونه برای آینده بشریت بود. تا در آینده مسلمانان بتوانند بر پایه این الگو جامعه خود را مطابق شرایط زمان و دوران بسازند. بعد از رحلت پیامبر در طول آن ۲۵ سال نه تنها قرآن دچار تحریف نشد، بلکه قرآن درون ذهن‌ها توسط عثمان کتبی هم گردید و نه تنها خلافت پیامبر ضعیف نشد، بلکه آنچنان گسترده جغرافیایی پیدا کرد که دو امپراطور بزرگ جهانی را هم تسلیم خود کرده بود و نه تنها گروندگان به اسلام کم نشدند، بلکه بالعکس تا اقصی نقاط افریقا و آسیا اسلام گسترش پیدا کرده بود و نه تنها ظاهر قرآن تحقیر نشده بلکه بالعکس بعد از پیامبر تجلیل از قرآن بیشتر شد<sup>۱</sup>.

بعد از پیامبر، اسلام که در زمان محمد دوران مرحله تاسیسی خودش را طی می‌کرد وارد مرحله استقراری و تثبیت شد که این استحاله‌های سه گانه کم پیروزی و موفقیت برای اسلام نبود. پس با همه این احوال چه چیزی بعد از محمد توسط اصحاب سقیفه دچار انحطاط و انحراف و سقوط گردید. در یک کلام جامعه محمد و مدینه النبی اسلام بود که به علت کشور گشائی های بی در پیکر شیخین و به علت عدم توانائی اصحاب سقیفه در جهت مدیریت انسانی و مدیریت اجتماعی و مدیریت اقتصادی و مدیریت سیاسی جامعه محمد و به علت سرازیر شدن غنائم بی حد و حصر جنگی به مدینه محمد و به علت میل و حرکت شیخین در جهت زنده کردن بافت‌های طبقاتی و قومی و قبیله‌ای و نژادی باعث شد تا راه محمد و اسلام محمد که در مدینه محمد تبلور پیدا می‌کرد به بیراهه بیافتد و همین جایگزینی بیراهه بجای راه عامل انحراف و فساد و به قول امام علی عامل سقوط و انحراف مدینه محمد گردید.

علی خوب می‌داند که تمام عظمت اسلام در جامعه سازی اسلام است.

علی خوب می‌داند که با جامعه سازی اسلام است که اسلام دین سیاسی

۱. و تا آنجا پیش رفتند که در زمان عثمان برای اولین بار قرآن شفاهی عصر پیامبر را از ذهن‌ها بیرون آوردند و به صورت نوشته در آوردند که این عمل کار کمی در حق قرآن نبود. چرا که با مکتوب شدن قرآن توسط عثمان قرآن توانست حیات متزلزل مرحله ذهنی و شفاهی خود را ترک گوید و وارد مرحله کتبی گردد. که یک حیات ابدی بود آنچنانکه بعد از پیامبر اسلام جغرافیای اسلام در زمان شیخین برای اولین بار به خارج از محدوده عربستان توسعه پیدا کرد و شیخین و در راس آن‌ها عمر توانست حتی امپراطوری های جهانی ایران و روم را هم وادار به تسلیم بکند.

ن - اسلام دنیا ساز و آخرت پرور و... است؛ پیروان این جریان به وحدت نظری و فکری نرسیده‌اند، می‌توان بدون یک پروسه تجانس تئوریک اقدام به یک پروسه تجانس عملی کرد؟ آیا بدون یک پروسه تجانس تئوریک در بین پیروان جریان شریعتی، اگر اقدام به تشکیل حزب بکنیم این حزب یک جعبه مارگری نمی‌شود<sup>۲</sup> و آخر الامر چنین حزبی آیا غیر از این خواهد بود که خواستگاهی بشود برای جذب نیروی جریان‌های مختلف از راست تا چپ؟<sup>۳</sup>

۲۱ - اگر معتقد به تقدم پروسه تجانس تئوریک قبل از پروسه تجانس عملی هستید، آیا این تقدم یک تقدم ارزشی است یا یک تقدم زمانی؟ اگر تقدم پروسه تجانس تئوریک (در عرصه همگرایی پیروان جریان شریعتی) یک تقدم ارزشی است نه یک تقدم زمانی آیا ما می‌توانیم به موازات انجام پروسه تجانس تئوریک برای اینکه گرفتار سکتاریسم (جدائی و بیگانه از مردم) و اندیویدالیسم (فردیت و فردگرایی) و روشنفکر زدگی (ذهنیت‌گرایی) و... نشویم، پروسه تجانس عملی تکوین حزب پیروان شریعتی را هم از سر بگیریم؟

۲۲ - در صورتی که تقدم پروسه تجانس تئوریک نسبت به پروسه تجانس عملی یک تقدم زمانی باشد، اولا زمان انجام این پروسه تجانس تئوریک تا کی و تا کجا است؟ در ثانی امر مجرد پروسه تجانس و همگرایی تئوریک و نظری خود باعث نمی‌گردد که همین آفت‌هایی که امروز گرفتار حرکت شریعتی شده و در سال ۵۹ و ۶۰ گرفتار حرکت آرمان شد، دوباره گریبان ما را بگیرد؟<sup>۴</sup>

۲۳ - با چه مکانیزمی می‌توانیم پروسه عملی و نظری همگرایی و تجانس را به انجام رسانیم؟ آیا تنها با یک سایت تحت هر نام می‌توان توسط نظرخواهی و انتقال نظریات و دیدگاه‌های مختلف به انجام این هدف نائل آمد؟ یا اینکه همگام و مقدم بر این‌ها پروسه تجانس عملی باید در پراتیک اجتماعی در بستر اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی در خواستگاه‌های اجتماعی آن یعنی جنبش‌های مختلف دموکراتیک دانشجویی، دانش آموزی، زنان و جنبش اجتماعی و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ایران به انجام برسد؟

۲۴ - آیا پروسه تجانس تئوریک و نظری اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی طرفداران و پیروان شریعتی با نظرخواهی در باب چند سوال<sup>۵</sup> تمام می‌شود؟

**بقیه در صفحه ۱۳**

۵. که در آن از مهدی ابریشم چی تا حبیبی و حتی خلخالی و... حاضر می‌شوند و آنچنانکه در یادواره زمین چمن دانشگاه تهران در ۲۹ خرداد ۵۸ دیدیم همه این‌ها در کنار هم پرچم شریعتی را بر دوش می‌کشند؟

۶. آنچنانکه بعد از انقلاب این امر را آزمایش کردیم و دریافتیم که تنها فونکسیون که نهضت ارشاد و شریعتی برای این انقلاب داشت آزاد کردن نیرو برای جذب آن‌ها، توسط فرصت طلبان غاصب از راه رسیده انقلاب بود.

۷. یعنی آنچنان در عرصه تئوری و نظر و ذهنیت غرق بشویم که دیگر و حرکت و عمل اجتماعی و... همه به فراموشی سپرده شود چراکه برای پروسه تجانس تئوریک هرگز نمی‌توان حد یقنه‌ای تعیین کرد.

۸. مثلا نام حزب چه باشد؟ یا حزب پیروان شریعتی یک حزب برنامه‌ای است یا حزب ایدولوژیک؟ یا اینکه مثلا حزب طرفداران شریعتی یک حزب طبقاتی یا حزب وراء طبقاتی؟ یا اینکه آیا حزب طرفداران شریعتی از فرد می‌گذرد یا از جنبش یا جریان‌ها؟ یا اینکه آیا در حزب طرفداران شریعتی معیار ارتقاء رابطه است یا ضابطه؟ یا اینکه مثلا اصلا می‌توان با اندیشه و جریان‌های طرفدار شریعتی حزب ایجاد کرد یا نه؟



تو به خاطر ایمان و مسئولیت خودت با این‌ها مبارزه کردی - بگذار این حکومت موقت دنیا در دست آن‌ها باشد و تو ایمان و مسئولیت خودت را از این‌ها ننگه دار و به تبعید گاهت برو - چقدر این حکومت‌های فاسد به این حکومت و سرنیزه برای استمرار حیاتشان نیازمندند - و چقدر تو ای اباذر نسبت به قدرت و حکومت بی‌نیازی (چرا که مبارزه تو با حکومت به خاطر مسئولیت و ایمان است در صورتیکه مبارزه حکومت با تو به خاطر قدرت طلبی و حکومت خواهی است) - به زودی خواهی فهمید که در این مبارزه تو پیروزی و این‌ها شکست خوردگان خواهند بود - اگر این نظام‌های فاسد و اتوکراتیک و توتالیتر و مستبد و فقهاتی درهای آسمان و زمین را با سر نیزه بر تو ببندند خداوند این مومنان را از راههایی که خود می‌داند مدد می‌رساند و آن‌ها را پیروز خواهد کرد - ای اباذر در سراسر زندگیت تنها مونس تو حق بوده است و تنها دشمن تو باطل بوده است - ای اباذر اگر تو حکومت آن‌ها را تأیید می‌کردی و ایمان و مسئولیتت را به آن‌ها می‌فروختی ترا دوست می‌داشتند - و اگر پستی از قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن‌ها (حتی در حد امامت نماز جمعه) قبول می‌کردی. به تو اعتماد پیدا می‌کردند و تو را به جای ریزه در امان خود قرار می‌دادند - (سید رضی می‌گوید اگر **لَا مَنُوكَ** با تشدید خوانده شود معنا بدین صورت است که: ترا در امان خود قرار می‌دادند) در نفی حکومت عثمان به جای طرح مسائل اعتقادی فقط بر انحرافات سیاسی و انسانی آن‌ها تکیه می‌کند. «نهج البلاغه - دکتر جعفر شهیدی - کلام ۱۳۰ - صفحه ۱۲۸)

۳ - اسلام شناسی با نگاه علی: نهج البلاغه - دکتر جعفر شهیدی - خطبه ۱۰۶ - صفحه ۹۸:

الف - «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ** - حمد از آن خدائی که اسلام را راه کرد.» بنابراین نخستین مشخصه اسلام شناسی علی اینکه اسلام راه است نه هدف. فحواي و عمق این مشخصه اول اسلام شناسی علی زمانی برای ما بیشتر فهمیده می‌شود که بدانیم که فونکسیون تمامی اسلام شناسی‌هایی که بعد از پیامبر تا کنون به صورت انحرافی جهان اسلام را در هم نوردیده است، بازگشت پیدا می‌کند به اینکه همه آن‌ها اسلام را از صورت راه در آوردند و صورت هدف به آن بخشیدند. از اسلام دکماتیسیم فقهاتی گرفته که با عمده کردن فقه قرآن و اسلام آن فقه را از گردونه جامعه و تاریخ و عصری شدن خارج کردند و صورت هدف شدن به آن بخشیدند. که این موضوع عاملی گردید تا اسلام فقهاتی به صورت یک اپیدمی در طول مدت ۱۰۰۰ سال گذشته، کشتی اسلام و جامعه اسلامی را به گل بنشانند. آنچنانکه ابن خلدون و امام محمد غزالی و علامه اقبال لاهوری می‌گویند، تمامی ابعاد اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و تاریخی و اعتقادی اسلام و قرآن را در پای معبد فقه هدف شده ذبح شرعی کنند. که حاصل نهائی این ذبح غول مهیب حکومت مطلقه فقهاتی می‌باشد که مدت ۳۳ سال است ایران را بدل به بیابان سوخته انسانی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و فرهنگی کرده‌اند می‌باشد.

ب - «**فَسَهَّلْ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ** - این راه را برای وارد شوندهگان به آن آسان ساخت.» دومین مشخصه اسلام شناسی علی به پیروی از معلم بزرگوارش پیامبر اسلام که فرمود: «**بِعَثِّ عَلِيٍّ شَرِيعَةٌ سَهْلَةٌ** - من مبعوث شدم برای اسلام و شریعت آسان» - راهی که اسلام علی معرف آن است نه تنها راه است و هدف نیست، بلکه راهی است آسان که هر کس که بخواهد وارد آن بشود به آسانی می‌تواند این راه را ببیند - برای درک این مشخصه دوم اسلام شناسی علی کافی است که به فونکسیون تخصصی کردن اسلام در عرصه اسلام فقهاتی، یا اسلام تصوفی، یا اسلام فلسفی، یا اسلام کلامی و... کمی نظر ببیند تا این حقیقت به وضوح برای ما روشن شود که به موازات ورود تخصص‌های خارج از اسلام به اسلام و فنی و پیچیده کردن اسلام، هر چند توانستند به لحاظ

۲. چرا که با تبعید و زندان و اعتراف گیری رادیو و تلویزیون و شکنجه و کهریزک و اوین و گورهدشت و تجاوز و رنده و مرج العذرا و... می‌خواهند ایمان تو را در هم بشکنند.

و اجتماعی می‌شود.

علی خوب می‌داند که اگر جامعه سازی اسلام تعطیل گردد، اسلام دین تصوف اشعری گری عقل ستیز و اراده ستیز و جامعه ستیز و زن ستیز و دنیا ستیز و آزادی ستیز می‌شود.

علی خوب می‌داند که اگر جامعه سازی اسلام تعطیل بشود، اسلام می‌شود دین فقهاتی دکماتیسیم انسان ستیز و دموکراسی ستیز و عدالت ستیز و زن ستیز و معرفت ستیز و خودآگاهی ستیز و تاریخ ستیز و جامعه ستیز.

علی خوب می‌داند که اگر جامعه سازی و مدینه النبی محمد تعطیل بشود، اسلام فیلسوفانه ارسطویی یا افلاطونی ذهن گرا و تخیلی و استاتیک و جبرگرا و طبقاتی و... بر تاریخ اسلام حاکم خواهد شد.

علی خوب می‌داند که تنها با اسلام جامعه ساز است که می‌توان جامعه سیاسی و مسلمان سیاسی و انسان سیاسی بسازد.

علی خوب می‌داند که بر پایه جامعه ساز بودن اسلام است که می‌توان مسلمان سیاسی ساخت و هرگز با مسلمان آخرت گرای و صوفی منش نمی‌توان انسان مومن و مسئولیت پذیر جامعه ساز پرورش داد.

بنابراین در این رابطه است که تبلور اسلام برای علی، جامعه محمد است نه قرآن بر سر نیزه عمرو عاص و معاویه که تنها فونکسیون آن استحمار توده‌ها است و به دستور علی باید لگدکوب شود.

علی خوب می‌داند برای اینکه قرآن آنچنانکه اقبال لاهوری می‌گوید، بتواند،

نقش قرآن چونکه در عالم نشست	نقش‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است	این کتابی نیست چیز دیگر است
چونکه در جان رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
با مسلمان گفت جان در کف بنه	هر چه از حاجت فزون داری بنه

رسالت انسان سازی داشته باشد باید این اسلام جامعه ساز باشد.

علی خوب می‌داند برای اینکه قرآن آنچنانکه مولانا می‌گوید:

زانکه از قرآن بسی گمراه شدند	زین رسن قومی درون چه شدند
مررسن را نیست جرمی‌ای عنود	چون تو را سودای سر بالا نبود

عامل گمراهی جامعه و فرد نشود و سودای سر بالا داشتن که رمز فهم و جذب هدایت قرآن است حاصل شود. باید اسلام جامعه ساز جایگزین اسلام جامعه گریز گردد.

علی خوب می‌داند که مدینه النبی و جامعه سازی اسلام و محمد و قرآن رمز تمامی موفقیت‌های پیامبر اسلام و وجه تمایز رسالت پیامبر از دیگر پیامبران بوده است. به این دلیل است که برای علی تبلور اسلام همان جامعه یا جامعه سازی محمد است به این دلیل است که علی کشورگشائی‌های بی‌در و پیکر اصحاب سقیفه را در نهایت به ضرر و زیان اسلام و جامعه محمد تحلیل می‌کرد. به این دلیل است که علی در دوران ۲۵ سال سکوت خود رسماً و علناً از جنبش ضد طبقاتی ابوزر با تمامی وجود حمایت می‌کند و در بیانیه‌هایی که در زمان تبعید ابوزر به ریزه در زمان عثمان ایراد کرد خطوط این حمایت خود را به نمایش گذاشت. «**يَا اَبَاذُرَّ اِنَّكَ عَضِبْتَ لِلَّهِ فَاَنْجِ مَنْ عَضِبْتَ لَهُ اِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَي دُنْيَاهُمْ وَ خَفْتَهُمْ عَلَي دِينِكَ فَاتَرَكَ فِي اَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَ اَهْرَبَ مِنْهُمْ بِه مَا خَفْتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا اَحْوَجْتَهُمْ اِلَي مَا مَنَعْتَهُمْ وَ مَا اَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ سَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّايِحِ عُدَاً وَ الْاَكْثَرُ حُسْداً وَ لَوْ اَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَي عِبْدٍ رَتْقا ثُمَّ اتَقَى اللهُ لَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجاً لَا يُونِسْكَ اِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشْكَ اِلَّا الْبَاطِلُ فَلَوْ قَبِلْتَ دُنْيَاهُمْ لَاحْبُوكَ وَ لَوْ قَرَضْتَ مِنْهَا لَامَنُوكَ** - ای اباذر! تو به خاطر خدا با این حکومت به خشم افتادی - پس به خدایت امیدوار باش که پیروز خواهی شد - این حکومت از تو به خاطر حکومتشان ترسیدند و تو را تبعید کردند - ولی

کمی دست از این روش بکش و گرنه استعفا بده» رکن ساده زیستی و مردم گرایی اسلام را مطرح می‌کند.

و در کلام «وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتِ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ...» به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با هر چه آسمان‌هایشان دارند به من بدهند که بر خدا در مورد مورچه‌ای عصبان و رزم و پوست جوئی را که مورچه به آشیانه خود می‌برد از او بگیرم، هرگز نخواهم کرد» (خطبه ۲۱۵ - نهج البلاغه - فیض الاسلام) رکن ظلم ستیزی اسلام را مطرح می‌کند.

و در حکمت ۲۳۷ نهج البلاغه - صبحی صالح: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةَ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ- گروهی خداوند را به خاطر پاداش آخرت می‌پرستند این نوع عبادت را عبادت تجار می‌نامند و گروهی خداوند را به خاطر ترس از عقوبت آخرت پرستش می‌کنند این نوع عبادت را عبادت بردگان می‌نامند و گروهی خداوند را به خاطر خود خداوند پرستش می‌کنند این نوع عبادت را عبادت آزادگان می‌نامند» رکن رهائی انسان در اسلام را مطرح می‌کند.

و در خطبه ۲۷ نهج البلاغه که همان خطبه جهاد می‌باشد رکن جامعه سازی و مبارزه را مطرح می‌کند.

و در فرمان مالک اشتر با بیان «الناس صنفان إما أخ لك في الدين وإما نظير لك في الخلق» - مردم جامعه بیرون از دو صنف نیستند یا برادر دینی تو هستند یا نظیر و همتای تو در خلقت می‌باشند»، رکن انسان گرایی اسلام را مطرح می‌کند.

سلام بر علی معلم اخلاق - سلام بر علی معلم انسانیت - سلام بر علی معلم حریت - سلام بر علی قرآن ناطق - سلام بر علی عدالت مظلوم - سلام بر علی آگاهی مسئول - سلام بر علی فریاد خاموش ربه - سلام بر علی طوفان کوبنده خیبر - سلام بر علی آموزگار بزرگ وحدت - سلام بر علی اراده مجسم ایمان - سلام بر علی موسی سرزمین هجرت - سلام بر علی فریاد احد، احد بلال محمد - سلام بر علی همسر مسئول فاطمه - سلام بر علی پدر متعهد حسنین - سلام بر علی مرغ حق چاه‌های بینج - سلام بر علی آتش فشان شجاعت و مدیریت و رهبری احد - سلام بر علی بازوی محمد در خندق - سلام بر علی شجاعت حمزه در بدر - سلام بر علی صبر یعقوب بر اسلام - سلام بر علی شکسته دل خسته دردمند جمل - سلام بر علی مظلوم حکمیت صفین - سلام بر علی معجزه انسانی محمد - سلام بر علی حریت مظلوم در کربلا - سلام بر علی مسیح مصلوب در مرج العذرا

سلام بر علی فریاد خاموش در کهریزک - سلام بر علی انسانیت مصلوب در اوین - سلام بر علی بلال مجروح در گوهردشت - سلام بر علی قطره خون ۳۰ خرداد ۸۸ در سنگفرش آزادی - سلام بر علی حلاج بر سردار فتوای فقاقت تابستان ۶۷ - سلام بر علی قاتل عاشورای ۸۸ - سلام بر علی رسوا کننده اسلام فقاقت - سلام بر علی نفی کننده اسلام دکماتیسیم تصوف اشعری گری

سلام بر علی فرزند توحید و کعبه و اسلام - سلام بر علی تعریف کننده ایمان و اخلاص و مروت - سلام بر علی اسلام مجسم - سلام بر علی اخلاق محمد - سلام بر علی عدالت ناطق - سلام بر علی حریت ناطق - سلام بر علی انسانیت ناطق - سلام بر علی دادگاه سفاهت خوارج - سلام بر علی سیاست جنایت قاسط - سلام بر علی قاضی خیانت ناکث - سلام بر علی پرومته آتش حرای جیل النور محمد - سلام بر علی شهید محراب عدالت - سلام بر علی قفتوس خاکستر شریعت - سلام بر علی آموزگار بزرگ طریقت - سلام بر علی معمار بزرگ حقیقت - سلام بر علی فرقان مجسم خندق - سلام بر علی شاگرد بزرگ مکتب وحی محمد - سلام بر علی عرفان معراج محمد - سلام بر علی - سلام بر علی

والسلام

فرهنگی اسلام را فریبتر کنند اما به لحاظ تحرک و پتانسیل رفتن، اسلام را سنگین کردند و با سنگین شدن اسلام بود که اسلام تکنیکی جانشین اسلام محمدی گردید، که این اسلام تکنیکی به صورت هدف فقهی، یا هدف فلسفی، یا هدف کلامی، یا هدف تصوفی در آمد که حاصل همه آنها به گل نشستن کشتی اسلام بود. برای همین هم بود که محمد عبده در ادامه راه سیدجمال وقتی که حرکت خود را از شمال آفریقا آغاز کرد، نخستین آسیب شناسی که از اسلام کرد این بود که فریاد بر آورد که این اسلام سنگین شده و این اسلام سنگین شده با فقه و فلسفه و تصوف و کلام و... نمی‌تواند به عنوان یک راه نجات بخش جامعه مسلمانان در این زمان بشود. محمد عبده معتقد بود که برای نجات اسلام به گل نشسته باید اول این اسلام را سبک و آسان بکنیم و در ادامه این کشف محمد عبده بود که در زمانی که در لبنان تبعید بود، به صورت تصادفی با نهج البلاغه علی برخورد کرد و پس از مطالعه نهج البلاغه در زمانی که حتی شیعیان علی از نهج البلاغه علی کوچکترین آگاهی فکری و فرهنگی نداشتند، محمد عبده با شرح نهج البلاغه این کتاب را به عنوان متد نجات اسلام و مسلمین شناخت و راه سبک کردن اسلام، گذار اسلام از کانال نهج البلاغه دانست و بدین ترتیب بود که عبده از راه اول تجویزش جهت نجات اسلام و سبک کردن اسلام که او مانند مهندس مهدی بازرگان جوان بر راه انطباق علمی اعتقاد می‌ورزید فاصله گرفت و طریقه نجات تطبیقی بر پایه نهج البلاغه را انتخاب کرد و بدین ترتیب بود که جهان اسلام و بعد از آن جهان شیعه با اسلام شناسی علی در نهج البلاغه آشنا شدند.

ج - «وَ اعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ عَابَهُ» - اما ارکان این اسلام شریعه سهله آنچنان محکم است که هیچ مذهبی و مکتبی را تا ابد یاری چیرگی بر آن ندارد» سوالی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه ارکان اسلام شناسی علی که عامل برتری اسلام علی بر تمامی مکتب‌ها و مذهب‌ها تا ابد می‌شود کدام است؟ بر ای پاسخ به این سوال باید به آنچه فوقاً در این رابطه مطرح کردیم نگاهی گذرا بیاندازیم به طوری که مطرح شد ارکان اسلام شناسی علی عبارتند از:

۱ - اعتقاد به اجتماع سازی اسلام؛ ۲ - عدالت پروری و ضد طبقاتی بودن اسلام؛ ۳ - انسانیت پروری اسلام؛ ۴ - ظلم ستیز بودن اسلام؛ ۵ - اخلاق گرایی اسلام؛ ۶ - جهان بینی خدا محوری اسلام و...

این‌ها ارکان اسلام شناسی امام علی است و به همین دلیل از زمانی که در سال ۳۶ امر خلافت مسلمین را قبول کرد، در کانتکس خطبه‌ها و نامه و سخنرانی‌هایش کوشید در برخورد با خاص و عام این اصول را مطرح کند و در انجام آن پای بفشارد. مثلاً:

در خطبه اول بعد از خلافتش (خطبه ۱۶ نهج البلاغه) رکن تقدم جامعه سازی در راستای فردسازی مطرح کرد.

در خطبه دوم بعد از خلافتش (که خطبه ۱۵ - نهج البلاغه می‌باشد) «وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءِ وَ...» رکن عدالت پروری اسلام را مطرح کرد.

در کلام «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» - هرگز بنده دیگران مباش چون خداوند ترا آزاد قرار داده است» (نامه ۳۱ - نهج البلاغه - صبحی صالح) رکن آزادی خواهی و حریت پروری اسلام را مطرح می‌کند.

در کلام «أَشْرَفُ الْغَنِيِّ تَرْكُ الْمُنَى» - شریف‌ترین ثروت‌ها ترک تمنیات و خواسته‌ها و تمایلات درونی است» رکن اخلاق محوری اسلام را مطرح می‌کند.

و در نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف نماینده‌اش در بصره: «عثمان ابن حنیف شنیده‌ام به مجلسی پا نهاده‌ای که در آن توانگران را خوانده و ناتوانان رانده شده بودند، به هنگام پذیرائی غذاهای رنگارنگ برای تو آورده‌اند و ظرف‌های گوناگون نزد تو چیده‌اند، اگر می‌خواهی با من کار

## "تفسیر سوره النازعات - بقیه از صفحه اول"

که عین این مضمون در شعار آن سرباز مسلمان در جنگ با ایران بود. آن زمان که در برابر پرسش رستم فرخ زاد قرار گرفت که از او پرسید که شما چه می‌خواهید؟ مطرح کرد. می‌بینیم آنجا که به رستم فرخ زاد گفت - خواسته ما رهائی انسان بر پایه این سه شعار است - (لنخرج العباد من عباده العباد الی عباده الله و من ذل ارض الی عز السماء و من جور الادیان علی عدل الاسلام). که این شعار و آن آیه‌ائی که پیامبر در نامه خود به سران می‌نوشت، تابلو مکانیزم رهائی انسان توسط محمد می‌باشد.

به عبارت دیگر از نظر محمد مکانیزم رهائی انسان در خودآگاهی نهفته است. اما آن نوع خودآگاهی که می‌تواند عامل رهائی انسان بشود در سه مؤلفه خلاصه می‌گردد:

یکی رهائی از ربوبیت رب‌ها؛ دیگری رهائی از الوهیت اله‌ها، و سوم رهائی انسان از ملوکت ملک‌ها.

پس محمد در دوران حرکت مکی خود استراتژیی که برای رهائی مردم مکه اتخاذ کرد، عبارت است از: "رهائی مردم مکه از زنجیرها و زندان‌های حاکم بر خودشان." تا زمانی که محمد نمی‌توانست مردم مکه و مدینه را از اسارت این زندان‌ها رهائی بخشد، هیچگونه حرکتی را نمی‌توانست به انجام برساند. برای انجام اینکار محمد فقط توسط سلاح خودآگاهی معتقد به رهائی مردم بود، نه قدرت ابزاری و نه آزادی نفسانی یا عرفانی.

برای انجام این استراتژی بود که محمد در مکه تمام تلاش خود را جهت رهاسازی مردم مکه از اسارت این زندان‌های چهارگانه از سر گرفت؛ و در این رابطه بود که بزرگترین سلاح محمد برای انجام این استراتژی آیات قرآن بود. یکی از سوره‌هایی که در این راستا در مکه بر محمد وحی شد تا محمد توسط آن به رهاسازی مردم مکه و مدینه و انسانیت بپردازد، سوره النازعات است که در ۴۶ آیه بر محمد نازل شده است. که ما در این رابطه به تفسیر آن می‌پردازیم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا - وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا - وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا - فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا - فَاَلْمُدْبِرَاتِ اَمْرًا - سوگند به عظیم‌کنندگان از جای - سوگند به بازکنندگان بند پاها سبک سیر - سوگند به دوندگان دونده - سوگند به پیشی‌گیرندگان پیشگیر - سوگند به اندیشندگان کارها - آیات: ۱ الی ۵ - سوره: النازعات.»

۳ - محمد در مکه: آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم سوره نازعات از جمله سور قرآن می‌باشد که ۴۶ آیه آن در مکه نازل شده است و از سوره‌هایی است که هم از لحاظ وزن و قالب و هم به لحاظ پیام و محتوی یک سوره مکی می‌باشد. که برای فهم پیام آن تنها باید به رسالت و مسئولیت و استراتژی محمد در ۱۳ سال مکه آگاهی پیدا کنیم؛ و تا زمانی که رسالت محمد را در حرکت ۱۳ ساله مکی در نیابیم امکان فهم پیام این سوره برابمان وجود ندارد. در رابطه با رسالت محمد در مکه آنچنانکه قبلاً در تفسیر سوره: الحديد - آیه: ۲۵ مطرح کردیم: «لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» همانا ما فرستادیم پیامبران را با کتاب و میزان و بینات برای اینکه مردم را به قیام جهت برپائی قسط (در دنیا) وادار کنند.»

بنابراین رسالت محمد در دوران ۱۳ ساله حرکت مکی‌اش آماده سازی توده‌ها جهت شورانیدن بر خویش، برای قیام اجتماعی بر علیه قاسط اجتماعی و در راه بر پا کردن قسط در زمین می‌باشد. پس موضوع کار و حرکت محمد در مکه توده‌ها هستند نه قاسط؛ و به همین دلیل است که محمد در طول مدت ۱۳ سال مکه جز صبر و مقاومت در برابر فشارهای قاسط هیچگونه حمله و حرکتی فیزیکی حتی در حد یک سیلی زدن هم به قاسط نکرد؛ و اجازه تعرض به قاسط به پیروان خودش را نداد و تازه اولین آیه جهاد و حمله و حرکت فیزیکی و دفاع نظامی در

برابر قاسط که سوره: الحج - آیه: ۳۹ می‌باشد: «اَنْ لِّلَّذِيْنَ يَقَاتُلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيْرٌ - اجازه داده شد به ستم دیدگان، تا با قاسط بجنگند همانا خداوند در یاری رساندن به ستم دیدگان پیکارگر، توانا است.»

این آیه در مدینه پس از هجرت محمد آن، هم در سال سوم هجرت محمد نازل شد. یعنی ۱۶ سال از بعثت پیامبر و حرکت محمد گذشته بود که اولین آیه دفاع و پیکار توسط محمد مطرح شد؛ و تا قبل از این حتی مسلمانان اجازه دفاع در برابر شکنجه و ظلم و قتل و فشار قاسط هم نداشتند. فقط مقاومت و هجرت وظیفه مسلمان و پیروان محمد بود و لاغیر. به همین دلیل در طول این ۱۳ سال تاریخ جز مقاومت صبورانه و هجرت مظلومانه، کوچکترین حرکتی و دفاعی و مقاومتی حتی در حد یک سیلی زدن هم به قاسط از یاران محمد نقل نمی‌کنند. چراکه دستور دفاع و حمله نداشتند و دلیل این امر کاملاً روشن است. چراکه در مکه بر عکس مدینه موضوع کار محمد مردم است و استراتژی محمد فقط بر آشوبیدن توده‌ها بر خویش است؛ و اگر قاسط در برابر این استراتژی محمد در مکه صف آرائی می‌کند نه به دلیل حمله محمد به آن‌ها بوده (که اصلاً چنین نبوده)، بلکه به دلیل احساس خطری بوده که دشمنان حرکت مردمی محمد می‌کرده و به همین دلیل است که محمد در مکه با عمار و یاسر و سمیه کار دارد نه با ابوجهل، ابوسفیان و امه ابن خلف. محمد در مکه با خباب و ابوزر و سلمان و... کار دارد، نه با اکرم و ابوسفیان و ابی لهب و... پس موضوع کار و حرکت و استراتژی محمد در مکه فقط و فقط مردم و توده‌های در بند است؛ و رسالتش در مکه شورانیدن این توده‌های در بند بر خویش است؛ و سلاحش در مکه فقط کتاب یا وحی است.

که با این تنها سلاح باید مردم و توده‌های در بند را بر خویش بر آشوبند تا این توده‌ها در مرحله مدینه بر قاسط بر آشوبند (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) در مکه سخن از دفاع کردن نیست، سخن از مقاومت کردن است. در مکه سخن از پیکار کردن نیست، سخن از هجرت کردن است. در مکه سخن از قیام کردن نیست، سخن از شکنجه شدن و زندان کشیدن و اعدام شدن و تبعید شدن است. در مکه سخن از ظالم نیست، سخن از مظلوم است. در مکه سخن از شمشیر نیست، سخن از قلم و نوشته و کلمه و بیان است. در مکه سخن از جنگ و حمله نیست، سخن از آگاهی و خودآگاهی مظلوم است. در مکه سخن از ابوجهل و ابوسفیان و امه ابن خلف و اکرم نیست، سخن از بلال و عمار و یاسر و خباب و ابوزر است. در مکه آگاهی با سرنیزه می‌جنگد. در مکه وحی با دارالندوه به پیکار درآمده است. در مکه فقط کلمه و آگاهی و نوشته و مرکب و بیان است که بر قاسط حمله می‌کند، نه اسب و مجاهد و شمشیر. در مکه آتش پرومته است که آتشکده‌های جهل و جور و ستم را خاموش می‌کند. در مکه محمد باید سیلی بخورد، اما سیلی نزند. در مکه یاسر و سمیه باید در کهریزک ابوجهل، زیر شکنجه جلاذ شهید شوند، اما نباید بر ابوجهل و ابوسفیان و جلاذ حمله بکنند. در مکه صبر و مقاومت شعار اصحاب محمد است (وَالْعَصْرِ - اَنْ الْاِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ - اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَتَوٰصَوْا بِهٖ الْحَقِّ وَتَوٰصَوْا بِالصَّبْرِ - آیات: ۱ الی ۳ - سوره: والعصر - به دستور محمد مسلمانان در مکه موظف بودند که وقتی به هم می‌رسند به جای سلام و احوال پرسی این سوره را به صورت یک سرود و شعار با هم بخوانند).

در مکه سخن از اندیشه است. سخن از توحید است، سخن از بیداری است. در مکه محمد فقط باید به توده‌ها بیاندیشد. در مکه سخن از چگونه جنگیدن نیست، سخن از چگونه شکنجه شدن است. در مکه سخن از چگونه کشته شدن است. در مکه سخن از چگونه هجرت کردن است. در مکه سخن از اوین و گوهردشت و کهریزک است، نه سخن از قدرت و حکومت و دولت. در مکه سخن از فدا کردن است، سخنی از صاحب شدن نیست. در مکه سخن از عشق و ایمان و صداقت است، نه سخن از مدرک و مقام و موقعیت. در مکه سخن از استقامت و پایداری و از

و خوب از همه چیز خود گذشتن و خوب زندان کشیدن و خوب شکنجه و جلد را تحمل کردن و خوب بر سر ایمان خود باقی ماندن، آزمایش می‌شود (وَلْيَبْلُغُوا إِلَىٰ شَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - و بیازمائیم شما را از ترس و گرسنگی و فقر و مرگ و بهره‌های دنیا پس بشارت باد بر آنان که هر گاه به سختی‌های حرکت برخورد می‌کنند در عرصه مقاومت و صبر شعارشان این خواهد بود که **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** از اوئیم و به سوی او خواهیم رفت - آیات: ۱۵۵ و ۱۵۶ - سوره: البقره).

۴ - سوره نازعات و رسالت محمد در مکه: حال اگر پذیرفتیم که محمد در مکه اینهمه مسئولیت یک تنه با وحی به عهده دارد و اگر پذیرفتیم که سوره نازعات از جمله سلاح‌هایی است که محمد در مکه حاصل کرده است، سوالی که در مقدمه تفسیر این سوره باید مطرح کنیم اینک: محمد چگونه در مکه سوره نازعات را در جهت اهداف و مسئولیت‌های کمرشکنی که دارد اعلام می‌کند؟ (اشاره به سوره مکی انشراح است که در آن خداوند از مسئولیت‌های کمرشکن محمد یاد می‌کند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ - وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ - الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ - وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ - فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - أَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا - فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ - وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ - ای محمد این ما نبودیم (که در مکه) به تو آن صبر و مقاومت را دادیم - ای محمد این ما نبودیم که در مسئولیت‌های (مکی تو) که عظمت بارش پشت تو را می‌شکست تو را یاری کردیم - ای محمد این ما نبودیم که (در مکه) هویت حرکتت را بلند کردیم (و نگذاشتیم که حرکت تو بدست قاسط نابود بشود) (پس ای محمد بیاموز که در راه ما) در سختی راهمان آسانی است و در مصیبت‌های مسیرمان راحتی است بنابراین هر زمانی که از حرکت ما فراغت حاصل کردی خودت را دوباره به حرکت و رفتن ببینداز تا با این رفتن‌ها به سوی پروردگارت پیش بروی - آیات: ۱ الی ۸ - سوره: انشراح.)»

به عبارت دیگر در سوره نازعات چه پیامی نهفته است که محمد می‌خواهد در مکه با آن توده‌ها را از ماندن و مردن در منجلاب بودن دور سازد و آن‌ها را به رفتن وادار کند؟ آیا آنچنانکه مفسر المیزان در جلد ۲۰ - ترجمه فارسی موسوی همدانی - صفحات ۲۹۱ تا ۲۹۳ می‌گوید: «پیام سوره نازعات و طرح پنج سوگند اول این سوره بیان فرشتگانی است که در وقت مردن جان مردم را نزع می‌کنند و یا جان مردم را هنگام جان کردن با سختی و شکنجه می‌گیرند و یا بیان فرشتگانی است که ارواح مردم را قبض می‌کنند و پس از گرفتن جان آنها به سرعت به سوی بهشت و جهنم می‌برند؟!»

ایا محمد در مکه با اینگونه پیام‌های هول آور و وحشت زا می‌خواهد در توده‌ها خودآگاهی اجتماعی ایجاد کند؟ و آن‌ها را وادار کند تا بر خود بر آشوبند و برای فردای مدینه آماده شوند؟ تا بر قاسط بر آشوبند؟! البته این را ما خوب می‌دانیم که نه تنها تفسیر المیزان که قوی‌ترین تفسیر حوزه فقهاتی شیعه می‌باشد در باب سوره نازعات دست به چنین تفسیر ترس آوری زده است، بلکه اکثر قریب به اتفاق مفسرین سابق و لاحق تسنن و تشیع از تفسیر الجواهر مرحوم طنطاوی گرفته تا مجمع البیان و روح المعانی و... همه بر این مناط تفسیر کرده‌اند (البته بهتر است که بگوئیم تاویل کرده‌اند).

اما سخن ما در اینجا برسر این است که با طرح این هیرارشی فرشتگانی که با آن مکانیزم وحشتناک می‌خواهند جان مردم و توده‌ها را هنگام مرگ بگیرند، چه فونکسیون می‌تواند در جامعه مکی ایجاد کرد تا محمد بتواند در راستای رسالت خود از این فونکسیون در جهت اهداف خود استفاده نماید؟ آیا فونکسیون اینگونه هیرارشی فرشتگان مرگ با آن مکانیزم شکنجه زجرآور، در امری که آزمایش آن برای توده‌ها غیر ممکن است، غیر از رکود و خمودی برای این توده‌های در مانده و مظلوم مکی ره آوردی خواهد داشت؟ پس اگر محمد را و رسالت محمد

دست دادن همه چیز است، نه سخن از انتخابات و قدرت و ثروت. در مکه سخن از بی نیازی و سبک سیری است، نه سخن از غنایم و خمس و نکات و...

در مکه باید از آنچه که داری به راحتی بگذری چه زن باشد، چه نان، چه نام و چه فرزند (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... - نیکی آن است که هرچه بیشتر دوست داری فدا کنی - آیه: ۹۲ - سوره: آل عمران). در مکه سخن از کشتن نیست، سخن از کشته شدن است. در مکه سخن از میراندن نیست، سخن از خوب مردن است. در مکه سخن از حمله نیست، سخن از صبر کردن است. در مکه سخن از توبه و اعتراف نیست، سخن از مقاومت کردن، و دیگران را به مقاومت وادار کردن است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - ای آنانی که ایمان آوردید هم خودتان مقاومت کنید و هم دیگران را به مقاومت دعوت کنید و پیوندهایتان را محکم کنید تا با تقوای خدا پیروز شوید - آیه: ۲۰۰ - سوره: آل عمران).

در مکه سخن از حزب ساختن نیست، سخن از تکوین تئوری حزب است. در مکه سخن از تهییج و تبلیغ نیست، سخن از ترویج و تدوین است. در مکه سخن از انتقام نیست، سخن از رسوا کردن جلا است. در مکه آنکس که آگاهتر است، مسلمان‌تر است. در مکه سخن از مخفی کاری است، سخن از پنهان کاری است، سخن از زندان شدن، سخن از شکنجه شدن، سخن از انتقال آگاهی، سخن از کادر ساختن، سخن از کهریزک، و اوین و گوهر... سخن از اعدام‌های تابستان ۶۷، سخن از زنان حامله اعدام شده در تابستان سال ۶۰، سخن از شکنجه و خون، سخن از مقاومت، سخن از صبر، سخن از توبه نکردن، سخن از پاسیف نشدن، سخن از هجرت کردن، و خود را آواره دیار بیگانه کردن تا برای اینکه خوب بمانیم. سخن از رسوا کردن جلا با کهریزک و اوین و گوهر... سخن از ایثار، سخن از پیام و آگاهی و کلمه و نوشته و بیان و قلم و ایمان است. در مکه برای انتقال آگاهی به توده‌ها پرومته وار باید در زنجیر زئوس اسیر بشود. هر که در مکه سخن از غنیمت و دولت و قدرت و میز و مقام می‌گوید، با محمد نیست. باید بروی، هر چند ابی لهب، عموی محمد یا طالب، برادر علی باشد. در مکه در شعب ابی طالب که زندان محمد بود، و جز گرسنگی و فقر و آزار و شکنجه شدن و... خبری نیست، آنانی که در مکه چشم به بازار عکاظ و قدرت دارالندوه دارند، باید از محمد جدا شوند. در مکه اینان را نباید از مردم بگیریم، مردم را باید از اینان بگیریم. در مکه هر که به نام و نان و میز و موقعیت و هویت می‌اندیشد، باید از محمد دور بشود.

در مکه محمد می‌خواهد با شکنجه شدگان کهریزک و اوین و گوهر و... جلا را رسوا کند. نه با شمشیر و اسب و مجاهد. در مکه جنازه مصلوب عمار و یاسر در شکنجه گاه کهریزک و اوین سلاح تبلیغی محمد برای رسوایی جلا است. مکه کربلا نیست تا محمد در دفاع از خود و شهیدان گلگون کفن اوین و گوهر و کهریزک موظف به جنگ با جلا بشود. در مکه جنازه‌های شکنجه شده در شکنجه گاه‌های کهریزک و اوین و گوهر و... تنها سلاح محمد است. در مکه شکنجه با آگاهی می‌جنگد. در مکه مقاومت با اعدام می‌جنگد، در مکه هر آنچه داری باید در خدمت خودآگاه کردن توده‌ها در آید. از خون تا کلمه، از وحی تا شکنجه، از زندان تا قلم. در مکه سخن از من بودن نیست، سخن از ما شدن است. سخن از چیزی گرفتن نیست، سخن از همه چیز دادن است. سخن از چگونه ماندن نیست، سخن از خوب ماندن است. سخن از چگونه کشتن نیست، سخن از خوب کشته شدن است.

هر کسی در مکه با محمد است باید به مظلوم ببیند. هر کسی در مکه با محمد است، باید هنر خوب مردن و خوب مقاومت کردن، خوب زندان کشیدن، خوب هجرت کردن، خوب کار مخفی کردن، خوب ایثار کردن و... را آموخته باشد. در مکه ایمان به محمد و ایمان به پیام محمد، با قدرت و غنیمت و میز و مقام و لباس و... آزموده نمی‌شود. در مکه ایمان به محمد با خوب مقاومت کردن، خوب مردن و خوب فداکاری کردن

و ظرف زمانی و مکانی محمد در مکه که این سوره و آیات در آن شرایط نازل شده است، قرار داده باشیم، می‌توانیم بگوئیم که آن موصوفی که در آن شرایط توسط محمد با آن شدت می‌تواند همه را از جا بکند، بی شک و بی تردید آن همان تنها سلاح محمد یعنی؛ وحی محمد است که در سوره قبل از این، یعنی سوره نباء از این وحی با عبارت نباء و خیر عظیم یاد کرده است - آیات: ۱ الی ۵ - سوره: نباء «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ - عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِيمِ - الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ - كَلَّا سَيَعْلَمُونَ - ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (سران شرک) از چه خبر بزرگی از همدیگر سوال می‌کنند؟ (وحی محمد - قابل توجه است که سوره: نباء هم از سور مکی می‌باشد) سوال بزرگی که در پاسخ به آن، با هم دیگر اختلاف دارند؛ (یکی می‌گوید محمد ساحر شده، و دیگری می‌گوید محمد شاعر شده، سومی می‌گوید محمد مجنون شده، و... یکی وحی را سحر می‌داند، دیگری وحی را شعر می‌داند، و سومی وحی را سخن‌های مجنونانه محمد می‌داند) - نه چنین است به زودی (در همین دنیا و در همین مکه و مدینه و در عرض همین ده و پانزده ساله آینده)، خواهند دانست که این پیام و این نباء چیست (خواهند دانست که نه سحر است و نه شعر است و نه سخن مجنونانه بلکه آتش و پیامی است که تا ده سال دیگر زمین و زمان و تاریخ را برای همیشه در هم خواهد نوردید). خیلی زود این‌ها خواهند فهمید که نه چنین است (این وحی‌ائی که محمد به صورت یک نباء عظیم آورده است). «پس آنچه نزع می‌کند و با آن شدت توده‌های مکه و مدینه و عرب و عجم را در عرض کمتر از بیست سال دیگر زیر و رو خواهد کرد، وحی محمد است؛ و آنچه مفعول این نزع و نازعات می‌باشد، توده‌های زمین گیر شده قرن ششم میلادی زمین و تاریخ است، که گرفتار زندان‌های استبداد و استثمار و استحمار و نظام‌های فاسد و مذهب‌های طبقاتی و... شده‌اند می‌باشد.

ادامه دارد

### بقیه از صفحه ۸ - مبانی حزب

با اینکه برعکس، برای انجام پروسه تجانس تئوریک اولاً مجبوریم تئوری خود را در باب تشکیل حزب و ساختار حزب و برنامه حزب و اساسنامه و مرامنامه و مانیفست حزبی تبیین نمائیم و پس از تبیین این مبانی نظری است که ما می‌توانیم در باب سوال‌های فوق به نظردهی و نظرخواهی بپردازیم؟

۲۵ - آیا با همین مبانی تئوریک خام و اولی‌هائی که شریعتی در دو کنفرانس شیعه حزب تمام، آن هم در سال ۵۱ یعنی چهل سال پیش مطرح کرده است ما می‌توانیم به تاسیس حزب بپردازیم؟

ادامه دارد

۱. اگر این مبانی تئوریک ساده و خام و اولیه پتانسیل تکوین حزب دارد که تاکنون حداقل چند حزب از این جریان می‌جوشید؟ اینکه می‌بینیم که در طول چهل سال گذشته نه تنها چند حزب حتی یک نیمچه حزبی هم زائیده نشده به خاطر همین خامی تئوری حزب در اندیشه شریعتی است و علت آن هم این است که:

اولاً: این دکترین در اواخر حیات ارشاد برای شریعتی حاصل شد. ثانیاً: یک نظریه و دکترین بود نه یک تئوری تام و کامل. ثالثاً: شریعتی بعد از طرح این دکترین به خاطر تعطیلی ارشاد و دستگیری او امکان و فرصت عملی و نظری پیدا نکرد تا به تکمیل و اعتلای آن بپردازد. رابعاً: متأسفانه بعد از شریعتی به جز جریان آرمان هیچ جریانی وظیفه و مسئولیت کار نظری و عملی بر روی این نظریه و دکترین برای خود در طول چهل سال گذشته قائل نبوده است. خامساً: خود جریان آرمان هم به علت بحران کمرشکن سال ۵۹ و ۶۰ و بگیر و ببند بعد از آن، تاکنون نتوانسته تجربیات چهل ساله گذشته خود را در عرصه اقدام عملی سازمان‌گیرانه حزبی شریعتی به صورت تئوریک تبیین و عرضه کند و طبیعی است که بدون چراغ راه چهل ساله گذشته، هر زمانی که دوباره بخواهیم این پروسه را از صفر شروع بکنیم به همان آفت‌هائی گرفتار خواهیم شد که قبلاً آرمان گرفتار آن شد.

را در مکه می‌شناسیم و سوره نازعات را مکی می‌دانیم، به قول سهراب سپهری: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» می‌کوشیم در اینجا با نگاه محمد به سوره نازعات نگاه دوباره‌ای کنیم.

۵ - مکانیزم خودآگاهی بخش محمد در مکه: همان طوری که در مقدمه این تفسیر مطرح کردیم اگر محمد در مکه به توده‌های می‌اندیشد، و اگر محمد در مکه به ترویج می‌اندیشد، و اگر محمد در مکه به پرورش نظری و عملی کادرهایش فکر می‌کند، و اگر محمد در مکه به رهائی توده‌های تحت ستم فکر می‌کند، باید پیامش در مسیر رهائی آن‌ها در مکه باشد. محمد با ایجاد رعب و وحشت توسط فرشتگان مرگ که در هنگام جان گرفتن توده‌های مظلوم، که نمی‌توانند انسان و جامعه بسازند، می‌تواند غزالی بسازد، اما نمی‌تواند ابوزر و بلال و یاسر و سمیه و سلمان و... بسازد. که هر کدام از اینان کوه آتشفشانی از خودآگاهی هستند که بر همه تاریخ بشر، تا پایان تاریخ شعله ور می‌باشند. پس سوال بزرگ اینکه محمد چگونه در مکه می‌تواند چنین انسان‌های بزرگی را با این وحی بسازد؟ در یک کلام و آنچنانکه فوقاً گفتیم؛ تنها با بر آشوبیدن آن‌ها بر جبرهای محیط و بر خودشان است. آن جبرهائی که باعث گردیده است تا توده‌ها را زمین گیر کند و به گل بنشانند. با کدامین سلاح؟ با سلاح خودآگاهی. توسط چه؟ توسط وحی. با کدامین سوره؟ با سوره نازعات.

پس محمد با سوره نازعات می‌خواهد توده‌ها را در حرکت مکی خویش بر علیه جبرهای چهارگانه و گرفتار شده در آن، از زمین بکند و آن‌ها را در راستای یک رسالت اجتماعی و انسانی و تاریخی پیش ببرد. ضمناً چرا اینکه تمامی این رسالت‌ها از سوره نازعات می‌طلبد، به خاطر اینکه قرآن پیام جاویدانی محمد می‌باشد و می‌خواهد از سوره نازعات پیامی برای آینده تاریخ بشر داشته باشد؛ و این همه با انتظار محمد از سوره نازعات که با فرشته‌های شکنجه گر مرگ تفسیر می‌شود، قابل مقایسه نیست.

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا - سوگند به عظیم کنندگان از جای (نازعات جمع نازعه فاعل از نزع به معنای چیزی را از جای کردن است.)» و کلمه غرقاً مصدری است که چون زوایدش حذف گردد، به معنای اغراقاً و تشدیداً فی النزع می‌باشد. اما در اینجا نه مفعول این فاعل و فعل ذکر گشته، و نه موصوف آن صفت نزع ذکر شده است. یعنی نگفته است آن فاعلی که فعل نزع از او سر می‌زند کدام است؟ و نگفته است آن مفعول که از زمین با نزع کنده می‌شود، کدام است؟ همین دو غیبت باعث شده تا تمامی مفسران قرآن، از آغاز تاکنون، اعم از شیعه و سنی، در تفسیر آیات پنجگانه اول سوره نازعات به اختلافات عجیبی بیاقتند. به طوری که عده‌ای موصوف فوق را ملانکه چهارگانه جبریل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل و به خصوص عزرائیل می‌دانند. در جهان بینی آن‌ها موکل به قبض ارواح انسان‌ها می‌باشد؛ و عده‌ائی دیگر موصوف فوق را کمان‌های مجاهدین در راه خدا می‌دانند، که تیر را با کشیدن زه، تا آنجا که جای دارد، از جای خود می‌کنند؛ و بعضی دیگر موصوف فوق را وحشی‌هائی می‌دانند که به سوی دشت‌های سبز می‌روند).

اما متأسفانه آنچه که باید درباب طرح این موصوف‌ها از طرف مفسرین مطرح کرد اینکه همه این‌ها آیات: پنجگانه فوق را جدای از ظرف استراتژی تاریخی محمد در نظر گرفته‌اند و بر حسب شرایط امن کنج کتابخانه‌های خود در پشت قرون و اعصار، به خاطر اینکه تنها مشکل این آقایان چگونه مردن، و چگونه جان دادن، و کدامین فرشته در مرض موت جان آن‌ها را می‌گیرد، و چگونه آن فرشته و با چه روشی جان آن‌ها را می‌گیرد؟ بوده است؛ لذا بر همین سیاق به تفسیر آیات: فوق پرداخته‌اند. در صورتی که اگر برای یک لحظه خود را در جای محمد می‌گذاشتند و مسئولیت محمد را در آن شرایط تند و پیچ تاریخی احساس می‌کردند، با یک سوال، هم می‌توانستند موصوف نزع را پیدا کنند، و هم می‌توانستند مفعول آن را بیابند.

حال اگر با طرح مقدمه فوق توانسته باشیم تا اندازه‌ائی شما را در شرایط

**"مبانی سوسیالیسم - بقیه از صفحه اول"**

که مهار شدنی نیست. و نیز به هیچ وجه این سه سرمایه اجتماعی هم نباید در اختیار بورژوازی باشد، چرا که اگر در اختیار بورژوازی قرار بگیرند، امکان مهار او هم با هیچ مکانیزمی وجود نخواهد داشت.

۶- سوسیالیسم علمی بر پایه قانون طبیعی اقتصاد استوار می‌باشد نه قانون وضعی اقتصاد، و به جامعه انسانی به عنوان یک پدیده اعتباری نگاه نمی‌کند بلکه برای جامعه مانند فرد - هویت - مستقل قائل است و برعکس دیدگاه لیبرالیسم، که نفع فرد را در آینه نوع نگاه می‌کند، و نه آنچنانکه لیبرالیسم می‌گوید؛ نفع نوع در آینه فرد، و در همین راستا اصل تعادل عمومی آدم اسمیت را یک - اصل آنارشپستی - در خدمت بورژوازی می‌داند. چراکه اعتقاد به این اصل باعث می‌گردد تا - نقش جامعه در هدایتگری نفع فرد - قربانی گردد.

۷- سنگ زیربنای سوسیالیسم علمی - قانون ارزش بر پایه ارزش کار - آنچنانکه آدم اسمیت جوان و ریکاردو پیر می‌گفتند می‌باشد، ولی خود - کار - در عرصه قانون ارزش آنچنانکه ریکاردو می‌گفت، به صورت یک امر مطلق نمی‌باشد بلکه بالعکس به صورت یک - حقیقت مشککه و ذومراتب - می‌باشد که به انواع کار فردی و کار اجتماعی و یا کار ماهر و کار نیمه ماهر و کار غیر ماهر تقسیم می‌گردد.

۸ - استثمار در نظام سرمایه‌داری عبارت است از؛ غارت ارزش اضافی با تکیه بر نقش سرمایه از طبقه و ملت.

۹- طبقه در نظام طبقاتی عبارت است از؛ مجموعه انسان‌هایی که رابطه مشترک و واحدی با ابزار تولید و شکل تولید و شکل مالکیت دارند.

۱۰- شکل تولید در مناسبات مختلف اقتصادی بر پایه سه شکل کار: کار کشاورزی، کار تجاری، کار صنعتی مشخص می‌گردد.

۱۱- تعریف کار عبارت است از؛ رابطه تغییر دهنده انسان با طبیعت.

۱۲- تعریف پول در نظام بورژوائی و سرمایه‌داری عبارت است از؛ رابطه اقتصادی (نه کالای اقتصادی)، در سه عرصه بازار - تولید و خدمات و توزیع -.

۱۳- ارزش مصرفی کالا عبارت است از؛ ارزش ذاتی تولید که در جهت رفع نیاز مصرف کننده می‌باشد.

۱۴- ارزش مبادله که تعیین کننده قیمت یک کالا در بازار سرمایه‌داری یا بورژوائی می‌باشد عبارت است از؛ ارزشی که یک کالا در رقابت با دیگر کالاها در عرصه بازار پیدا می‌کند.

۱۵- در نظام سوسیالیسم علمی ارزش مصرفی باید جانشین ارزش مبادله گردد.

۱۶- ارزش تولید در مناسبات سوسیالیسم یک امر واقعی می‌باشد که به صورت ریاضی می‌توان آن را محاسبه کرد، نه یک امر اعتباری و وضعی.

۱۷- برپایه ارزش کار، سوسیالیسم علمی معتقد است که؛ کار ذات یک کالای تولید شده توسط انسان می‌باشد.

۱۸- بر پایه سوسیالیسم علمی آنچنانکه؛ ارزش مصرفی یک امر ذاتی می‌باشد، ارزش مبادله‌ای نیز یک امر اعتباری می‌باشد که توسط بازار سرمایه‌داری بر کالا وضع گردیده است.

۱۹- قیمت یک کالا در عرصه بازار سرمایه‌داری بر؛ پایه ارزش مبادله‌ای شکل می‌گیرد که این امر با - خود ارزش - که آنچنانکه فوقا مطرح کردیم - ذاتی کالا - می‌باشد، متفاوت است.

۲۰- سوسیالیسم علمی بر؛ پایه کشف قوانین کنکریت یک جامعه شکل می‌گیرد! و هرگز بر پایه وضع قوانین در یک جامعه استقرار پیدا نمی‌کند، و از آنجائیکه طبق گفته گوروچ ما جامعه‌ها داریم نه جامعه بر همین پایه می‌توانیم بگوئیم که ما - تئوریهای سوسیالیسم علمی داریم نه یک تئوری سوسیالیسم علمی - البته همه این تئوریهای سوسیالیسم علمی در عرصه تئوریهای عام مشترک می‌باشند، ولی تفاوت آنها بیشتر در

این امر باعث گردید تا بورژوازی در عرصه رقابت بازار بر پایه سیاست دمپینگ، سود خود را در عرصه هرچه تولید بیشتر کالا ببیند، تا توسط آن هم بتواند بازار بیشتری در عرصه جهانی تصاحب نماید، و هم در رقابت با بورژوازی رقیب (در زمان دوران سرمایه‌داری رقابتی)، قیمت تمام شده کالا را جهت رقابت کاهش دهد.

به این ترتیب بود که در این جنگ سهمگین رقابت در بین بورژواها جهت تصاحب هرچه بیشتر سود، راهی جز این نبود که به مرور زمان از ارزش کار کارگر - که تنها عامل ارزش کالا بود - توسط سیر نزولی در دست مزد او بکاهند و از طرف دیگر با سیر تصاعدی در افزایش تولید، قیمت تمام شده کالا را کاهش دهند. البته تامین مواد اولیه ارزان به توسط استعمار کشورهای پیرامونی، فاکتور مهمی در این رابطه بود که این همه باعث گردید تا نظام سرمایه‌داری در اروپا با پدیده جدیدی بنام - ارزش اضافی - روبرو گردد، که بورژوازی جهانخوار اروپایی مانند گرگ گرسنه آن را در تیول خود قرار داده بود. ارزش اضافی که آنچنانکه مطرح شد معلول سه عامل؛ استثمار کارگر اروپایی و شکل گیری کار صنعتی و سرمایه ماشینی، و دوم استعمار، و سوم استثمار کشورهای پیرامونی بود، اگرچه بر پایه قانون ارزش آدم اسمیت پیر این ارزش اضافی در تحلیل نهایی جزو تیول سرمایه‌دار و بورژوازی بود، ولی بزرگترین سوالی که پس از شکل گیری تئوری سوسیالیسم علمی در برابر تئوری سوسیالیسم علمی قرار داد، همین پدیده سونامی آفرین ارزش اضافی بود که آیا آنچنانکه مارکس و پرودن و سن سیمون معتقد بودند؛ این پدیده از آن پرولتاریا صنعتی می‌باشد؟ یا آنچنانکه شریعتی می‌گوید؛ ارزش اضافی باید پس از قطع عامل استعمار که سبب کسب مواد اولیه ارزان و به بهای استثمار کشورهای پیرامونی شده بود، باید بر پایه کار فردی و اجتماعی تقسیم گردد؟! لذا ارزش اضافی باید برپایه تناسب کار پرولتاریا و کار جامعه یعنی - ماشین - تقسیم گردد، و تا زمانیکه بر پایه تئوری علمی تقسیم این ارزش اضافی انجام نگیرد امکان تحقق سوسیالیسم علمی در جامعه وجود نخواهد داشت. ماحصل آنچه که تا اینجا مطرح کردیم اینک:

۱- در عرصه نظام سوسیالیسم علمی - ماشین یا سرمایه صنعتی - از آن جامعه می‌باشد و پرولتاریای صنعتی بر پایه سهم کار خویش در تولید، در کنار ماشین از - ارزش اضافی - بهره‌مند می‌گردد. و سهم جامعه (برپایه سهم ماشین یا سرمایه صنعتی) در تولید ارزش اضافی مشخص می‌گردد و هرگز کل ارزش اضافی آنچنانکه مارکس می‌گفت، از آن کارگر نمی‌باشد.

۲- در مناسبات سوسیالیسم علمی ارزش مبادله کالا جای خود را به ارزش مصرفی کالا می‌دهد تا توسط آن تولید کالا بجای اینکه در خدمت بازار باشد در خدمت رفع نیاز مصرف کننده باشد.

۳- در مناسبات سوسیالیسم علمی مانند مناسبات سرمایه‌داری (آنچنانکه آدم اسمیت می‌گفت؛ عرضه تقاضای خود را بوجود می‌آورد) نمی‌باشد، بلکه عرضه برای پاسخگویی تقاضا می‌باشد. به عبارت دیگر عرضه برای رفع نیاز تقاضاگر می‌باشد.

۴- در مناسبات سوسیالیسم علمی، استثمار - چه به صورت فردی و چه به صورت طبقاتی و چه به صورت ملی - برپایه قانون «ارزش کار فردی و کار اجتماعی» از بین می‌رود.

۵ - در مناسبات سوسیالیسم علمی - سرمایه ماشینی و سرمایه تجاری و سرمایه زمینی - از هم تفکیک گردیده و توسط شوراها و تعاونی‌ها از تیول بورژوازی خارج می‌گردد و در خدمت جامعه قرار می‌گیرد. البته این سرمایه‌های سه گانه نباید در اختیار دولت قرار بگیرد، چراکه - خود- دولت را به صورت هیولای قدرت و ثروت و معرفت در می‌آورد،

۱. توضیح آنکه در عرصه تئوری سوسیالیسم علمی شریعتی او سرمایه ماشینی را از آن طبقه یا فرد تولید کننده یا پرولتاریا نمی‌داند، بلکه متعلق به کل جامعه می‌داند.

عرصه تئوریهای کنکریّت و مشخص می‌باشد.

طبیعی مرگ انسانها توسط جنگ و بیماری تکیه می‌کرد، که این نقطه انحراف اندیشه او بود. آنچنانکه الکسیس کارل امر بهداشت را عامل تضعیف نسل بشر می‌داند و معتقد بود که؛ عقب ماندگی ذهنی و عینی بشر در گذشته باعث می‌گردید تا توسط بیماریهای فراگیر بر پایه اصل - بقاء اصلح و قانون جنگل- نسل قوی بماند، و نسل ضعیف از میان برود. که این نتیجه گیری نماینده انحراف بینشی او می‌باشد، چراکه در عرصه تئوری سوسیالیسم علمی به جای اینکه اصل - بقاء اصلح- در عرصه عقب ماندگی‌ها، آنچنانکه کارل و مالتوس می‌گویند شکل گیرد، در عرصه نبرد انسانی با طبیعت حاصل می‌شود.

۳۰- آنچه در تبیین تاریخی ماشین بر پایه نظرگاه سوسیالیستی باید مطرح کنیم عبارت است از اینکه؛ تکامل تاریخی تولید معلول تکامل ابزار تولید می‌باشد و ماشین حاصل تبلور تکامل تاریخی ابزار تولید می‌باشد. که این تکامل تاریخی ابزار تولید معلول کار تاریخی انسان - از آغاز تاریخ تا کنون- می‌باشد، نه معلول کار فردی مخترع ماشین! بهمین دلیل ماشین نمی‌تواند در ملکیت فرد مخترع یا طبقه مخترع یا کشور مخترع قرار گیرد، بلکه بالعکس از آن همه بشریت است و هر جامعه‌ای بر پایه جایگاه خود به صورت کنکریّت از ماشین استفاده می‌کند و - ارزش اضافی- زائیده آن را به خدمت تمامی آن جامعه کنکریّت در می‌آورد.

۳۱- نظریه مفرغ ریکاردو که تبیین کننده جبری و خودبخودی - مزد کارگر و سود سرمایه‌دار- در نظام سرمایه‌داری می‌باشد<sup>۲</sup>، ما از آنجائیکه بستر این نظریه را مانند نظریه تعادل عمومی آدام اسمیت، همان تکیه بر جامعه را شده طبیعی می‌دانیم و بدلیل آن که هیچگونه فونکسیون برای برنامه و هدایتگری جامعه قائل نیست، از نظر ما غیر علمی است.

۳۲- در عرصه کار صنعتی و با پیدایش ماشین (دیگر مانند کار کشاورزی و کار تجاری)، رابطه انسان با ماشین رابطه نیروی محرکه با ابزار تولید نیست، بلکه بالعکس رابطه انسان با ماشین - رابطه نیروی محرکه ضعیف (انسان) با نیروی محرکه قوی (ماشین)- می‌باشد. یا به عبارت دیگر رابطه بازوی کار ضعیف با بازوی کار قوی است که نتیجه آن به موازات پیشرفت اتو ماسیون، جایگزینی ماشین بجای انسان می‌باشد.

۳۳- مالکیت خصوصی که از نظر سن سیمون و پرودن و شریعتی به عنوان عامل عمده فساد سرمایه‌داری می‌باشد، با مالکیت شخصی متفاوت می‌باشد. چراکه؛ (مالکیت خصوصی تملک بر عوامل تولید اعم از منابع تولید و ابزار تولید و...) توسط سرمایه دار یا بورژوازی می‌باشد. در صورتی که؛ (مالکیت شخصی تملک افراد جامعه بر ثروت‌های غیر تولیدی است)، که مالکیت شخصی موضوع سوسیالیسم علمی نمی‌باشد. بنا بر این آنچه در سوسیالیسم باید الغاء گردد مالکیت خصوصی بورژوازی بر عوامل تولید است نه مالکیت شخصی بر ثروت‌های غیر تولیدی.

۳۴- پدیده استثمار که عبارت است از؛ اختصاص دادن محصول کار دیگران به خود، در مناسبات مختلف تولیدی و غیر سوسیالیستی، تا زمانیکه مالکیت خصوصی بر عوامل تولید از بین نرود نابود نمی‌شود.

۳۵- در کار کشاورزی - زمینی- که قابلیت کشت داشته باشد جزو عوامل تولید بحساب می‌آید، که بر طبق اصل "وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ" - زمین از آن عموم مردم می‌باشد» (سوره الرحمن - آیه ۱۰) باید از تیول مالکیت خصوصی خارج گردد، آنچنانکه با ماشین در کار صنعتی باید چنین گردد!

۳۶- بر طبق اصل سوسیالیستی مورد اعتقاد شریعتی که؛ هر کس به اندازه استعدادش کار بکند و به هر کس به اندازه کارش مزد باید داده شود. چراکه مطابق این نظریه ریکاردو معتقد است که هرچه جمعیت کارگر زیاد شود، بعلت رقابت نیروی کار در بازار کار و بر پایه قانون عرضه و تقاضا، مزد کارگر پایین می‌آید. مزد کارگر از یک حدی که پائین آمد، بعلت فقر کارگر زاد و ولد کارگر هم کم می‌شود، که کم شدن زاد و ولد کارگر باعث کم شدن عرضه نیروی کار در بازار سرمایه‌داری می‌گردد، که خود بخود این تلورانس عامل افزایش مزد کارگر می‌گردد. که افزایش مزد کارگر بطور جبری باعث کاهش سود سرمایه‌دار می‌شود.

۲۱- تفاوت سوسیالیسم علمی با سوسیالیسم اخلاقی در این است که؛ سوسیالیسم اخلاقی برای یک جامعه - قانون سوسیالیسمی را به صورت مکانیکی و غیر ارگانیکی- وضع می‌کند. در صورتیکه سوسیالیسم علمی در هر جامعه با سلاح دیالکتیکی به کشف قوانین کنکریّت سوسیالیسم آن جامعه می‌پردازد.

۲۲- نظریه پردازان سوسیالیسم علمی از ریکاردو تا شریعتی همگی بر یک اصل متفق‌القولند، و آن اینکه برعکس اندیشه آدام اسمیت؛ نباید بر جامعه انسانی از دیدگاه نظام طبیعی نگریست و آن را آنچنانکه آدام اسمیت در عرصه - قانون تعادل عمومی- خود می‌گفت، رها کرد. چراکه جامعه انسانی بر عکس آنچه آدام اسمیت می‌گفت در «کانتکس جبری نظام طبیعی حرکت نمی‌کند بلکه بالعکس (بر پایه دیدگاه مالتوس و الکسیس کارل و ویل دورانت)، اگر جامعه انسانی در کادر نظام جبری طبیعی رها شود فاجعه انسانی بیار می‌آورد، و همین بحران‌ها و ناهنجاریهای طبقاتی - اقتصادی در نظام سرمایه‌داری معلول همان رهایی در کادر - نظام طبیعی جبری و خود بخودی - آدام اسمیتی جامعه می‌باشد. که باید توسط نظام سوسیالیست علمی برنامه‌ای جامع را در عرصه نظام هدایتگرانه تدوین کرد.

۲۳- برعکس دیدگاه آدام اسمیت در خصوص علم اقتصاد که معتقد بود که قوانین اقتصاد قوانینی عمومی و تاریخی و جهانی می‌باشد، سوسیالیسم علمی به قوانین علم اقتصاد که خود محصول کشف آنها می‌باشد به عنوان یک حقیقت کنکریّت و مشخص می‌نگرد.

۲۴- فونکسیون کار انسانی در دو رابطه قابل مطالعه می‌باشد: الف - کار به عنوان عامل تولید. ب - کار به عنوان ارزش قیمت. تقریباً تمامی نظریه پردازان اقتصادی چه سوسیالیستی و چه غیر سوسیالیستی در باب اینکه - کار انسان تنها عامل تولید - می‌باشد و بدون - کار انسانی امکان هیچگونه تولیدی وجود ندارد- نظریه مشترکی دارند، و هیچ نظریه پردازانی در جهان با هر دیدگاهی که باشد وجود ندارد که معتقد باشد؛ بدون کار انسان تولید انجام می‌گیرد! و یا اینکه غیر انسان موجود دیگری در جهان می‌تواند کار انجام دهد! اما اختلاف نظر در عرصه نظرگاه‌های سوسیالیستی و سرمایه‌داری در رابطه با - نقش کار در تعیین قیمت- می‌باشد.

۲۵- مهمترین جنایت سرمایه‌داری این است که - کار انسان - را به صورت یک - کالا- در بازار سرمایه‌داری در آورده است، که این فاجعه از نظام متوحش برده داری برای بشریت زیانبار تر می‌باشد. چرا که در نظام استعباد برده داری به هر حال برده می‌فهمید که او را به صورت یک کالا مورد خرید و فروش قرار می‌دهند. اما در نظام برده داری نوین سرمایه‌داری، طبقه کارگر تا بخواهد بفهمد - وجود - او را به صورت - کالای- بازار در آورده اند، زمان می‌برد!

۲۶- هر چند در سرمایه‌داری انحصاری کینزی بر عکس سرمایه‌داری رقابتی آدام اسمیتی رقابت‌های خانمان سوز سرمایه‌داری به مهار کشیده شده است، ولی بهر حال عامل ویرانگر نظام سرمایه‌داری که همین رقابت آنها می‌باشد، باز تا انتهای نفی کلی نظام سرمایه‌داری به حیات خود ادامه خواهد داد.

۲۷- فرآیند پول در تاریخ اقتصادی بشر دارای سه مرحله بوده است؛ الف - پول به عنوان وسیله مبادله ب - پول به عنوان کالا ج - پول به عنوان رابطه اجتماعی.

۲۸- فیزیوکرات‌ها کار کشاورزی را مولد ثروت می‌دانستند در صورتیکه مرکانتالیست‌ها کار تجاری را مولد ثروت می‌دانستند، ولی آدام اسمیت پیر و ریکاردو - کار صنعتی را مولد ثروت- می‌دانند.

۲۹- مالتوس - نظام طبیعی را عامل رشد هندسی جمعیت و رشد حسابی مواد غذایی، و در نتیجه انفجار جمعیت - می‌دانست که برای مهار کردن این فاجعه و بحران بجای تکیه سوسیالیستی، باز بر همان نظام

۴۸ - از نظر شریعتی یکی از مبانی سوسیالیسم اصل «پراکسیس» می‌باشد، اینکه «کار مخلوق انسان خود نیز خالق انسان می‌باشد» که این اصل با کار پراگماتیسم متفاوت می‌باشد. بنا بر این از نظر شریعتی رابطه کار و انسان بدو صورت «کار پراکسیس و کار پراگماتیسم» می‌باشد.

۴۹ - گرچه سن سیمون و فوریه در رابطه با سوسیالیسم مورد نظر خود اصل ارزش اضافی را مطرح نکردند و تنها به طرح - ارزش کار - پرداختند، و در میان تئورسین‌های نظام سوسیالیستی تنها کارل مارکس و شریعتی بودند که نظریه - ارزش اضافی - در نظام سرمایه‌داری را مطرح کردند. با همه این احوال هر چند شریعتی و مارکس در رابطه با اصل ارزش اضافی سرمایه‌داری نظر واحدی دارند، اما در رابطه با «تقسیم ارزش اضافی» نظر شان متفاوت می‌باشد که قبلاً توضیح آن رفت.

۵۰ - فوریه عامل فساد سرمایه‌داری را پول می‌دانست، اما سن سیمون مالکیت خصوصی را، ولی ریکاردو ارزش مبادله را، و مارکس آن را ارزش اضافی میدانست، در صورتیکه شریعتی «مالکیت خصوصی و تقسیم کار بیحد و مرز، و استثمار سه لایه‌ای؛ - فرد از فرد، طبقه از طبقه و ملت از ملت- و بالاخره تصاحب - ارزش اضافی جامعه و طبقه کارگر- توسط سرمایه‌دار و بورژوازی» می‌دانست.

۵۱ - علت علمی بودن سوسیالیسم شریعتی بخاطر «تبیین تاریخی کردن سوسیالیسم» در کنفرانس حسین وارث آدم می‌باشد، که توسط آن شریعتی سوسیالیسم را محصول تاریخ می‌داند.

۵۲ - اعتقاد به سوسیالیسم در زندگی شریعتی به صورت یک پروسس و فرآیند می‌باشد که در سه مرحله؛ الف - سوسیالیسم اخلاقی از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۴۸؛ ب - سوسیالیسم تاریخی از سال ۴۸ تا سال ۴۹؛ ج - سوسیالیسم علمی از سال ۴۹ تا کنون، شکل پیدا کرده است.

۵۳ - معرف سوسیالیسم اخلاقی شریعتی کتاب - ابودر سوسیالیسم خدا پرست- جوده السحار می‌باشد، در صورتی که معرف سوسیالیسم تاریخی شریعتی کتاب - معیاد با ابراهیم- و معرف سوسیالیسم علمی شریعتی کتاب - حسین وارث آدم- می‌باشد.

۵۴ - از نظر شریعتی؛ ماشین‌بیس غیر از کاپیتالیسم و سوسیالیسم می‌باشد، چراکه بیماری است که هم مبتلا به سرمایه‌داری می‌شود و هم مبتلا به سوسیالیسم، که هر دو برای استمرار حیات خود موظف به درمان آن می‌باشند.

۵۵- تفاوت کارگر با پرولتاریای صنعتی این است که کارگر محصول کار خود را به فروش می‌رساند، اما پرولتاریای صنعتی در نظام سرمایه‌داری بعلت اینکه فاقد ابزار کار می‌باشد، نیروی کار خود را به صورت کالا در بازار سرمایه‌داری بفروش می‌رساند.

۵۶ - تا زمانی که تولید اجتماعی و توزیع اجتماعی و مصرف اجتماعی بوجود نیاید، امکان تحقق سوسیالیسم علمی که عبارت است از؛ «اجتماعی شدن تولید و توزیع و مصرف» ، نخواهد بود.

۵۷ - تعریف کالا در نظام سرمایه‌داری؛ تولید برای بازار که قیمت این کالا در نظام سرمایه‌داری بر پایه ارزش مبادله یعنی جایگاه آن کالا در عرصه - عرضه و تقاضا و رقابت بازار سرمایه‌داری- مشخص می‌گردد.

ادامه دارد

شود، از آنجائیکه در نظام تولیدی هر کاری ارزش آن را دارد که زندگی کارگر را تامین نماید، لذا در صورتی که پرداخت مزد کار یک کارگر نتواند زندگی آن کارگر را تامین نماید، آن کارگر قطعاً دچار استثمار شده است.

۳۷- مبنای مزد کارگر باید تامین معیشت و زندگی او باشد، یعنی در هر صورتی باید مزد کارگر تامین کننده و پاسخگوی زندگی کارگر باشد.

۳۸- از نظر مارکس استثمار کارگر معلول - غارت ارزش اضافی- کار کارگر می‌باشد در صورتیکه از نظر شریعتی بخشی از ارزش اضافی تولید سرمایه‌داری از آن کارگر می‌باشد بخش بزرگی از آن متعلق به کل جامعه می‌باشد. چراکه ماشین به عنوان نیروی محرکه یا بازوی تولید، - محصول کار اجتماعی و تاریخی انسان- می‌باشد، نه کار کارگر و مخترع آن.

۳۹- از نظر شریعتی؛ استثمار کشورهای پیرامونی توسط کشورهای متروپل که باعث شکل گیری مواد اولیه ارزان برای آنها می‌شود، خود یک نوع استثمار ملت از ملت می‌باشد که باید در سوسیالیسم از بین برود، و بهمین دلیل شریعتی جهان پیرامونی را در سرمایه‌های اولیه سرمایه‌داری امروز غرب شریک می‌داند.

۴۰- شریعتی در جامعه سرمایه‌داری اعتقاد به زیربنا بودن اقتصاد دارد که مطابق این نظریه شریعتی؛ در جامعه سرمایه‌داری معتقد به «تقدم وجود اجتماعی بر شعور اجتماعی» می‌باشد. گرچه در عرصه اجتماعی کلا شریعتی برعکس ژان ژاک روسو معتقد به تقدم وجود اجتماعی بر وجود فردی است، اما در نظام سوسیالیستی شریعتی برعکس معتقد بر «تقدم شعور اجتماعی بر وجود اجتماعی» می‌باشد.

۴۱- در عرصه وجود اجتماعی در نظام سرمایه‌داری شریعتی برپایه چند «اشکوبه‌ای» دیدن این نظام، معتقد به اولویت «اشکوبه اقتصاد» بر اشکوبه‌های دیگر اجتماعی می‌باشد.

۴۲- در عرصه نظریه «تقدم وجود اجتماعی بر وجود فردی» شریعتی نظریه افلاطون را که - کلا امکان یادگیری در این جهان را نفی می‌کرد و تمامی شناخت انسان را محصول عالم مثل می‌داند- رد می‌کند. همچنین نظریه فطرت مطهری که معتقد به - استعدادهای بالقوه قبلی انسان می‌باشد- رد می‌کند، و به نظریه دورکهمیم که معتقد بود به؛ «محصول اجتماعی بودن و شدن انسان» نزدیک می‌شود.

۴۳- شریعتی بر پایه تقدم وجود اجتماعی بر شعور اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری معتقد بود که در جامعه سرمایه‌داری «اول بگو چه می‌خورد تا بعدا بدانی چه فکر می‌کند» و یا «کسی که ابوسفیانی زندگی می‌کند نمی‌تواند ابوذری فکر کند.»

۴۴- در عرصه نظام سوسیالیستی شریعتی؛ معتقد به «نظام شورائی سوسیالیستی» بود و نه نظام سوسیالیست دولتی یا سوسیالیست حزبی، که از نظر شریعتی شکل نوینی از بورژوازی می‌باشند.

۴۵ - شریعتی به شورا در نظام سوسیالیستی - برپایه نظام می‌نگریست نه نهاد- او معتقد بود تا زمانی که شورا در جامعه به صورت نظام از پائین به بالا در نیاید، یک امر فریبنده می‌باشد که در دست طبقه حاکم یا هیئت حاکم به صورت اهرم فشار در خواهد آمد. از نظر شریعتی تنها در عرصه سوسیالیسم است که شورا می‌تواند به صورت یک نظام مادیت پیدا کند و لاغیر.

۴۶ - یکی از فونکسیون‌های خطرناک ماشین در جامعه توسعه بیش از حد - تقسیم کار - می‌باشد که این گسترش بیحد و مرز تقسیم کار باعث - بیگانگی انسان و الیناسیون انسانی- می‌شود.

۴۷- از نظر شریعتی - پیدایش منیت- و نفی «مای اجتماعی» برپایه شکل گیری مالکیت خصوصی و تقسیم کار اجتماعی حاصل شده و تا زمانی که توسط نظام سوسیالیستی با این دو امر برخورد نکرده، امکان شکل گیری «مای اجتماعی برای پی ریزی نظام سوسیالیستی» وجود نخواهد داشت.

وب سایت:

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)